

پناه بردن به حق

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 320

«1»

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْسَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ «2» وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْعُقْلَةِ وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِيْثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ وَ اسْتِصْعَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ «3» وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا «4» أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَحْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نُرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ «5» وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا «6» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ «7» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ «8» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشَةِ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ «9» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَأَبِ وَ جَزْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِدْني مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 321

[«1» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْسَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ]

خدایا! به تو پناه می‌آوریم، از توفان حرص و تندى و شدت خشم، و چیرگی حسد و ناتوانی صبر، و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق، و پافشاری و سماجت شهوت و صفت تعصب.

حضرت سجّاد علیه السلام در این دعا به چهل و چهار مسأله که هر يك علّتی است برای هلاکت و نابودی انسان اشاره فرموده است:

- 1- هیجان حرص 2- / غضب 3- حسد 4- کم صبری 5- قناعت 6- سوءخلق 7- افراط در شهوت 8- تعصب
- بی جا 9- پیروی از هوا 10- مخالفت با هدایت 11- خواب غفلت 12- مشقت‌های بی‌جا 13- گزینش حق بر باطل
- 14- مداومت بر گناه 15- کوچک شمردن گناه 16- سختی و سنگینی در برابر طاعت 17- فخر فروشی ثروتمندان
- 18- خوار شمردن تهیدستان 19- بدرفتاری با زبردستان 20- ناسپاسی در برابر خوبی دیگران 21- یاری ستمگران
- 22- خوارکردن ستمدیدگان 23- طلب ناحق 24- از روی نادانی سخن گفتن 25- غشّ و خدعه 26- عُجب در عمل
- 27- آرزوی دراز 28- بدی باطن 29- کوچک شمردن گناه صغیره 30- تسلط شیطان 31- سختی‌های روزگار
- 32- ستمگری پادشاه 33- اسراف 34- نیافتن روزی 35- شتمت دشمنان 36- نیاز به مثل خود 37- زندگی در سختی 38- مرگ

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 5، ص: 322

- بدون توشه اخروی 39- تأسف و حسرت بزرگ 40- مصیبت اعظم 41- بدترین بدبختی 42- فرجام ناخوش 43-
- محرومیت از پاداش 44- افتادن در عقاب و عذاب قیامت.

بصیرت بر نفس

خود شناختن و خود دیدن برای درك خویش و پی بردن به موقف و موقعیت خود به این که احوالات باطنی و خُلقیات روحی و نفسی انسان در چه مرتبه‌ای است، آیا آراسته به حسنات است یا آلوده به رذایل، بصیرت بر نفس است.

مؤمن آل فرعون که يك سوره به نامش در قرآن مجید آمده، آسیه، همسر فرعون که آیاتی در عظمتش نازل شده، سَحَره زمان فرعون که آیات سوره طه دلالت بر بزرگواری و شخصیت ایمانی آنان دارد، حرّ بن یزید ریاحی که چراغی فرا راه تائبان و پشیمان شده‌های از گناه است، بشر حافی، فُضیل عیاض که داستان حیات هر کدامشان دارای عبرت‌ها و پندهاست همه و همه محصول بصیرت بر نفس‌اند.

آنان با اندک توجهی که معلول توفیق حق و بارقه الهی و جرعه ملکوتی است وضع خود را یافتند و ملاحظه کردند که اگر آن وضع ادامه یابد و اسیر آن حالات بمانند به هلاکت ابدی و عذاب سرمدی می‌رسند، از اینرو، دست از تمام حالات غلط و احوالات شیطانی باطن شستند و خود را از منجلاب شقاوت نجات داده، با کشتی بصیرت به دریای رحمت وارد شده و با سیر معنوی و اخلاقی و عملی تا رسیدن به آغوش رضای حق ره سپردند.

از امام موحدان، پیر عارفان، نور عاشقان، امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى شَرَاباً لَأَوْلِيائِهِ إِذَا شَرِبُوا سَكِرُوا، وَ إِذَا سَكِرُوا طَرِبُوا، وَ إِذَا طَرِبُوا طَابُوا، وَ إِذَا طَابُوا ذَابُوا، وَ إِذَا ذَابُوا خَلَصُوا، وَ إِذَا خَلَصُوا طَلَبُوا، وَ إِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا، وَ إِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا، وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا، وَ إِذَا اتَّصَلُوا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 323

لا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ. «1»

همانا برای خدا شرابی مخصوص اولیائش است، چون بنوشند مست شوند و چون مست شوند خوشحال شوند، چون خوشی یابند پاکیزه گردند، چون به پاکیزگی برسند ذوب شوند، چون ذوب شوند خالص گردند، چون خالص شوند در مقام طلب برآیند و چون دست به طلب بزنند بیابند و چون بیابند، وصل شوند و چون وصل شوند بین آنان و حبیبشان فرق و جدایی نماند.

این شراب بصیرت است که قرآن مجید آن را صفت انبیا و اولیا می‌داند و با این صفت به تمام کمالات و مقام فناء فی الله رسیدند.

ما معمولاً در حالتی هستیم که از خود به خارج می‌نگریم، مثلاً دیدگان ما در بدن ما قرار دارد، در زیر پیشانی ما و با این دو چشم به خارج خود نگاه می‌کنیم. همچنین حس لامسه‌ای که در بدن ما هست به وسیله این حس، خارج بدن خود را، یعنی آنچه بیرون از ما هست، لمس می‌کنیم.

راست است که با چشم‌ها دست و پای خود را نیز می‌بینیم و با این دست آن دست را لمس می‌کنیم، به اعضای تن خودمان هم می‌نگریم و با دست لمس می‌کنیم، اما غالباً چنین است وقتی که با این حواس به اشیای خارج از خود می‌نگریم، حکم چراغی را داریم که نورش پرتو می‌افکند به محیط و پیرامونش، همچنین با قوه خیال و با قوه وهم و با قوه عاقله که اینها هر کدام مرتبه‌ای از ادراکات باطنی ما هستند، با این قوای ادراکی هم غالباً به خارج از خود می‌نگریم و آنچه را که بیرون از ما هست به آسانی هم می‌توانیم مورد نظر و ادراک قرار بدهیم.

مثلاً ما آدمها به آدمهای دیگر به خوبی نظر می کنیم و در مورد آنها نیکو دقت می کنیم، گفتار پسند و ناپسند آنها را، رفتار نیک و بد آنها را، خوب از یکدیگر باز

(1) - التحفة السنیة: 86؛ شرح الاسماء الحسنی: 198/1؛ جامع الاسرار: 205؛ نقد النقاد؛ 676؛ کلمات مکنونه، فیض: 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 324

می شناسیم. در مواقعی که با گرمی و شیرینی گرد هم می نشینیم و به غیبت هم می پردازیم ببینید که با چه باریک بینی تمام خوبیها و بدیهای اشخاص را از هم جدا می کنیم.

با این دقت و روشنی که ما می توانیم به اشیای خارج از خود بنگریم متأسفانه به خودمان با همین دقت نمی نگریم. وجود ما از برای ما حکم سنگر را دارد و ما مانند سربازی هستیم که در سنگر نشسته و از سوراخ آن مواظب بیرون می باشیم. اگر ما بتوانیم به توفیق حضرت حق و با توجه و فکر و اندیشه در عواقب امور، از خود خارج گردیم و از خارج وجود خودمان به خودمان بنگریم آن چنانکه دیگران به ما می نگرند، در آن صورت خود ما خواهیم توانست از برای خود معلم و مرئی نیکویی باشیم که این قدم اول بصیرت است.

در دستورهای حکیمانه آمده:

طبيب خود باش. یعنی تو مریضی، عنایت کن که طبیب خودت باشی، به امراض و دردهای خود هم واقف باش و درصدد علاج آن امراض و مداوای آن دردها باش که بی خبران از خود در ورطه هلاکت و نابودی هستند. خود را فهمیدن و به عیب خود واقف شدن، خیری است که حضرت ربّ العزّه به انسان عنایت می فرماید.

بصیرت نفس در روایات

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا، زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ، وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَهَا، وَ مَنْ أُوْتِيَهُمْ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 55 / 70، باب 122، حدیث 28؛ الکافی: 130 / 2، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 325

چون خداوند خیری را به بنده‌اش اراده کند، او را زهد در دنیا، فهم در دین و بصیرت به عیوب نفس عنایت کند و هر کس این حقایق به او مرحمت شود، خیر دنیا و آخرت به او رسیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ قُفْلَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَ الصَّدَقَ، وَ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاِعْيَاءً لِمَا سَلَكَ فِيهِ، وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا، وَ لِسَانَهُ صَادِقًا، وَ خَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً، وَ جَعَلَ أُذُنَهُ سَمِيعَةً وَ عَيْنَهُ بَصِيرَةً. «1»

چون خداوند خیری را برای بنده‌ای اراده کند، قفل قلبش را می‌گشاید و در آن یقین و صدق قرار می‌دهد و دل او را فراگیر آنچه بدان راه می‌یابد قرار می‌دهد و دلش را از حالات شیطانی، سالم و زبانش را به صدق و اخلاقش را به مستقیم بودن آراسته می‌کند و نیز گوشش را شنوا و دیده‌اش را منور به نور بصیرت می‌فرماید.

از رسول عزیز اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ خَيْرًا، فَكَفَّهُمْ فِي الدِّينِ، وَ وَفَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَ رَزَقَهُمُ الرِّقْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ وَالْقَصْدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ، وَ بَصَّرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا، وَ إِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ هَمَلًا. «2»

چون خداوند به خانواده‌ای اراده خیر فرماید، آنان را دین‌شناس می‌کند و کوچکترهاشان را حس احترام به بزرگتر عنایت می‌فرماید، در امر معیشت و زندگی رفق و مداراشان می‌دهد و آنان را در مسأله دخل و خرج در خط میانه روی می‌اندازد و عیوبشان را به آنان می‌نماید تا درون و برون را از

(1) - کنز العمال: 96 / 11، حدیث 30768؛ الجامع الصغیر: 62 / 1، حدیث 387.

(2) - کنز العمال: 137 / 10، حدیث 28691؛ الجامع الصغیر: 62 / 1، حدیث 388.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 326

آن شستشو دهند. و چون نظر لطف و مرحمت به آنان نداشته باشد مهمل و بی‌قید آنان را رها می‌کند تا به هر بدبختی که می‌خواهند دچار شوند.

بدون شك وقتی انسان با توفیق حضرت محبوب عیوبش را شناخت، علاجش آسان است. ولی وقتی وجود ما دارای عیب باشد و ما آن را نبینیم البته علاجش امکان‌پذیر نیست. با کمال تأسف اکثر مردم به عیوب خود جاهلند و بر اثر این جهل است که برای خود و دیگران مشکلات فراوان به وجود می‌آورند. از پی این جهل است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خاشاك را در چشم دیگران می‌بینند و شاخه را در چشم خود نمی‌بینند. «1» علت عقب افتادگی فرد و خانواده و جامعه همین است و بس. کفر عیب است، شرك عیب است، نفاق و بد دلی، کینه و عجب، کبر و حسد و حرص و منیت و ... همه و همه عیب است. اگر انسان این عیوب را در خود بفهمد و ضرر دنیایی و آخرتی این صفات ناپسند را واقف شود، البته درصدد علاج و مداوای این امراض برمی‌آید.

اهل بصیرت، مریدان بینش، عاشقان حقیقت، چون به عیوب خود بنگرند، قدم در میدان مبارزه و جهاد با رذایل گذاشته و تمام تلاش و سعی خود را در این می‌گذارند که هدف بعثت انبیا که تزکیه نفوس بوده و به خصوص هدف بعثت رسول با کرامت اسلام را که رساندن آدمی به مکارم و حسنات اخلاقی بوده، در وجود خویش تحقق دهند.

اینان با تمام وجود در درجه اول خود را مدیون حضرت حق و در مرحله بعد خویش را مدیون انبیا و مخصوصاً رسول اسلام و ائمه طاهرين عليهم السلام می‌دانند و ادای دین را در این می‌بینند که علاوه بر ایمان و عمل، آراسته به واقعیت‌های اخلاقی

(1) - کنز العمال: 122/16، حدیث 44141؛ فیض القدر: 591/6، حدیث 9992.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 327

شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. «1»

همانا من برای کامل نمودن مکارم اخلاق، از جانب خدا برانگیخته شده‌ام.

نیز فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ. «2»

همانا من برای تکمیل نمودن حسن اخلاق، مبعوث به رسالت شده‌ام.

حضرت مولا، علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ، وَإِيَّاكُمْ وَ الْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ، وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ. «3»

بر شما باد به مکارم اخلاق که آن رفعت و بزرگی است و از اخلاق پست پرهیزید که بلند مرتبه را پست و مجد و بزرگی را منهدم می‌کند.

حُسن خلق

حسن خلق از زمان بعثت اولین پیامبر حضرت آدم علیه السلام جهت ارزش یافتن انسان مورد توجه حضرت ربّ العزّه بوده و به آدم ابوالبشر سفارش و وصیت شده است.

بدون زدودن آلودگی‌های اخلاقی و پیراستن نفس و روی آوردن به جانب حسنات آراستن نفس و حسن خلق امکان‌پذیر نیست.

برای ایجاد حسن خلق، شناخت رذایل و فضایل، قدم اول؛ و کوشش به خرج

(1) - مستدرک الوسائل: 11/187، باب 6، حدیث 12701؛ بحار الأنوار: 16/210، باب 9.

(2) - کنز العمال: 3/16، حدیث 5218؛ الطبقات الكبرى: 1/193.

(3) - بحار الأنوار: 75/53، باب 16، حدیث 89؛ تحف العقول: 215.

دادن و ریاضت کشیدن برای پاک شدن نفس از رذایل و آراسته شدن درون به حسنات، قدم دوم؛ و حفظ حقایق متحقق در نفس با توجه دائم، قدم سوم و آخر است.

بدون حسن خلق مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی قابل حل نیست.

مؤمن بد اخلاق در پیشگاه حضرت حق موجودی بی ارزش و مؤمن خوش اخلاق از بهترین عباد خداست. ایمان انسان، با حسن خلق قابل تقویت است و با سوء خلق در معرض خطر و نابودی است.

حسن خلق در روایات

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ. وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ. «1»

چون ایمان به لباس هستی درآمد به حضرت حق عرضه داشت: مرا نیرو بده، او را به حسن خلق و سخاوت نیرو بخشید. و چون کفر ظهور کرد عرضه داشت: مرا تقویت کن، خداوند او را به بخل و سوء خلق نیرو داد.

رسول با کرامت اسلام فرمود:

الإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ. «2»

اسلام حسن خلق است.

راستی، حسن خلق چه ارزش سنگین و والایی دارد که صدرنشین مُلک و

(1) - المحجة البيضاء: 90 / 5، کتاب ریاضة النفس؛ میزان الحکمة: 798 / 1، حدیث 1098.

(2) - میزان الحکمة: 798 / 1، حدیث 1099؛ کنز العمال: 17 / 3، حدیث 5225.

ملکوت، اسلام را به حسن خلق معنا فرموده است! آری، حسنات اخلاقی ریشه در صفات و اسمای حضرت محبوب دارد، ورنه اسلام بدین صورت معنی نمی شد.

حسن خلق را چه منزلت عظیمی است که حضرت مجتبی علیه السلام در روایتی بی نظیر، آن را بهترین نیکی ها دانسته اند.

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسْوَارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَلِيِّ السَّرْحَسِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنِ الْحَسَنِ: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ، الْخُلُقُ الْحَسَنُ.» «1»

راویان روایت از ابوالحسن و او از ابوالحسن و او نیز از ابوالحسن، از حسن، از حسن، از حسن روایت کرده اند که بهترین نیکی ها مخلوق حسن است. «2» حضرت باقر علیه السلام ایمان کامل را شعاع اخلاق نیکو دانسته است:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. «3»

کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنانند.

وجود حسن خلق محصول میانه روی بر علیه افراط و تفریط در قوه شهوت و غضب است و ظهور این معنی در معاشرت نیکو با مردم و محبت با آنان، وصله و صدق و لطف و نیکوکاری، حسن مصاحبت و زندگی پاک و رعایت حقوق خلق خدا و مواسات و مساوات و نرم خوئی و حلم و صبر و تحمل رنج مردم و مهربانی با

(1) - بحار الأنوار: 386 / 68، باب 92، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 153 / 12، باب 104، حدیث 15929.

(2) - ابوالحسن اول در روایت محمد بن عبدالرحیم شوشتری، و ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری تمّار، و ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است. اما حسن اول حسن بن عرفة العبدی، و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری، و حسن سوم، وجود مقدس حضرت مجتبی - علیه آلاف التحیة و الثناء - است.

(3) - الکافی: 99 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 148 / 12، باب 104، حدیث 15904.

در سفارش‌های حضرت ختمی مرتبت است که:

خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ. «1»

با حسن خلق با مردم معاشرت داشته باش.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ. «2»

در ترازوی اعمال هر شخصی در قیامت چیزی بهتری از اخلاق نیکو نمی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلٌ إِيْمَانُهُ، وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ، قَالَ: وَهُوَ الصِّدْقُ، وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ. «3»

چهار واقعیت است در هر کس باشد ایمانش کامل می شود و اگر از سر تا قدمش را گناه گرفته باشد کاهشی در آن پدید نمی آورد: راستی، ادای امانت، حیا و حسن خلق.

این چهار حقیقت در مرحله‌ای مانع از بسیاری از گناهان در آینده و باعث آمرزش گناهان گذشته و زمینه ساز توفیق توبه برای انسان است.

روزه در تابستان عملی بس مشکل و دارای اجری فوق العاده است، به اندازه‌ای که خداوند فرموده:

(1) - بحار الأنوار: 242 / 68، باب 70، حدیث 3؛ مستدرک الوسائل: 208 / 8، باب 23، حدیث 9266.

(2) - الکافی: 99 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 151 / 12، باب 104، حدیث 15916.

(3) - الکافی: 99 / 2، حدیث 3؛ تهذیب الاحکام: 350 / 6، باب 93، حدیث 111.

روزه از من است و من به آن جزا می‌دهم. «1» شب زنده‌داری آنهم با خستگی از کار روزانه کاری مشقت و عملی سخت است، به همین خاطر ثواب شب زنده‌داران ثوابی سنگین و اجری غیر قابل تصور است، تا جایی که از حضرت حق در بسیاری از کتب روایی و عرفانی نقل شده:

أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. «2»

برای بندگان شایسته‌ام چیزی فراهم کرده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است.

ثواب بسیاری برای روزه‌دار، شب زنده‌دار، است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. «3»

اجر دارنده حسن خلق همچون روزه‌دار شب زنده‌دار است.

مسأله تقوا، یعنی حسن معامله با حضرت رب‌العزّه و حسن خلق یعنی حسن معامله با مردم، به اندازه‌ای پر ارزش است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

أَكْثَرُ مَا تَلْبِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ: تَقْوَى اللَّهِ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ. «4»

بیشتر چیزی که امتم با آنها وارد بهشت می‌شوند تقوا و حسن خلق است.

حسن خلق، می‌خوشگوار خمخانه عالم لاهوت و جهان ملکوت است که به هر کس بچشانند، آلودگی‌هایش علاج و به حقایق معنوی آراسته می‌گردد.

(1) - الکافی: 63 / 4، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 397 / 10، باب 1، حدیث 13679.

(2) - بحار الأنوار: 92 / 8، باب 23؛ عوالی الآلی: 101 / 4، حدیث 148.

(3) - بحار الأنوار: 375 / 68، باب 92، حدیث 5؛ الکافی: 100 / 2، حدیث 5.

(4) - وسائل الشیعة: 150 / 12، باب 104، حدیث 15911؛ بحار الأنوار: 375 / 68، باب 92، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 332

حرارت معنوی حسن خلق به اندازه‌ای است که حضرت صادق علیه السلام فرموده:

إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْحُطَيْبَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ. «1»

حسن خلق، گناه در پرونده انسان را چنانکه آفتاب یخ را آب می‌کند، آب می‌نماید.

فضیلت حسن خلق در ملاء اعلی به اندازه‌ای است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطَى الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ. «2»

خداوند به صاحب خلق اجری که عنایت می‌فرماید همانند اجری است که به رزمنده در راه خدا مرحمت می‌شود، آنهم رزمنده‌ای که شب و روز در رزم با دشمن باشد.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق بر اثر جهاد با نفس که جهاد اکبر است موفق به تحصیل حسن خلق شده است.

ارزش و عظمت حسن خلق به اندازه‌ای است که کمی عبادت را در پرونده قیامت می‌تواند جبران کند. این معنی را رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْبَلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْأَحْرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ. «3»

عبد با حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و منازل شریفه‌اش می‌رسد، در صورتی که از نظر عبادت ضعیف بوده است.

عاقبت حسن خلق بهشت و نتیجه سوء خلق جهنم است. این واقعیتی است که

(1) - الکافی: 100 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 149 / 12، باب 104، حدیث 15909.

(2) - الکافی: 101 / 2، حدیث 12؛ وسائل الشیعة: 151 / 12، باب 104، حدیث 15918.

(3) - المعجم الكبير: 260 / 1، حديث 754؛ كنز العمال: 5 / 3، حديث 5149؛ المحجة البيضاء: 93 / 5.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 5، ص: 333

حضرت رضا عليه السلام از پدراناش از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت کرده است:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لِمَحَالَةٍ. وَ إِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لِمَحَالَةٍ. «1»

بر شما باد به اخلاق نيكو، كه مسلماً خلق نيكو در بهشت است و بپرهيزيد از بدى اخلاق كه مسلماً آتش را به دنبال دارد.

مردم مؤمن به طور غالب در قنوت نمازهاى خود آيه شريفه:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ «2»

و گروهى از آنان مى گویند: پروردگارا! به ما در دنيا نيكي و در آخرت هم نيكي عطاكن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

را مى خوانند، امام صادق عليه السلام در توضيح اين آيه مى فرمايد:

حسنه آخرت رضوان الله و بهشت و حسنه دنيا وسعت در رزق و معاش و حسن خلق است. «3» امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

اسيراني را خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله آوردند، آن بزرگوار به قتل همه آنان جز يك نفر فرمان داد. آن يك نفر به حضرت عرضه داشت: پدر و مادرم فدائيت، چه شد كه دستور آزادى ما دادى؟ حضرت فرمودند: جبرئيل به من خير داد كه پنج خصلت در تو هست كه خداوند مهربان و رسولش آنها را دوست مى دارند: غيرت شديد نسبت به ناموست، سخاوت، حسن خلق، راستى در

(1) - بحار الأنوار: 369 / 10، باب 20، حديث 19؛ وسائل الشيعة: 152 / 12، باب 104، حديث 15920.

(2) - بقره (2): 201.

(3) - بحار الأنوار: 383 / 68، باب 92، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 9 / 17، باب 1، حدیث 21843.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 334

گفتار، شجاعت.

اسیر چون این واقعیت‌ها را شنید مسلمان شد مسلمانان نیکو و سپس در جنگ سختی همراه با رسول الهی شرکت کرد تا جایی که به مقام با عظمت شهادت رسید. «1» رسول با عظمت اسلام فرمود:

الْحُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ. «2»

حسن خلق نصف دین است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ. «3»

حسن خلق را بهترین رفیق انسان شمرده است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي بِحَسَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ. «4»

نزدیکترین مردم به من در قیامت کسانی‌اند که دارای اخلاق بهتر و به اهل و عیال از همه نیکوکارترند.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق و نیکو رفتار به اهل و عیال هم‌رنگ پیامبر است و طبق قاعده جذب و انجذاب باید چنین مردمی در قیامت از

(1) - بحار الأنوار: 384 / 68، باب 92، حدیث 25؛ روضة الواعظین: 377 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 385 / 68، باب 92، حدیث 28.

(3) - بحار الأنوار: 387 / 68، باب 92، ذیل حدیث 34؛ وسائل الشیعة: 153 / 12، باب 104، حدیث 15925.

(4) - بحار الأنوار: 387 / 68، باب 92، ذیل حدیث 34؛ وسائل الشیعة: 153 / 12، باب 104، حدیث 15927.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 335

مردم دیگر به پیامبر با کرامت نزدیکتر باشند.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد:

ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ، قَالَ: ثَلَاثُ جَانِبَيْكَ، وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ، وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ. «1»

حدِّ حسن خلق چیست؟ حضرت فرمود: نرخیوی، پاکیزگی در کلام و برخورد با برادر مسلمان با خوشرویی.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند:

يا أَبَاذَرٍّ، لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ، وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ. «2»

عقلی چون تدبیر در امور و ورعی چون خودداری از محرمات و حسبی همچون حسن خلق نیست.

حسن خلق و سخاوت در پیام جبرئیل

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

سه نفر از بت پرستان هم قَسَم شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی به سوی هر سه شتافت، یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را به حضور پیامبر عزیز اسلام آورد.

حضرت فرمودند: علی جان یکی از این دو نفر را نزدیک بیاور. علی علیه السلام یکی از آن دو را پیش پیامبر برد. حضرت فرمود: به وحدانیت حق و رسالت من شهادت بده. آن احمق گفت: کشیدن سنگینی کوه ابوقبیس برای من خوشتر از اقرار به

(1) - بحار الأنوار: 389 / 68، باب 92، حدیث 42؛ من لایحضره الفقیه: 412 / 4، حدیث 5897.

(2) - بحار الأنوار: 389 / 68، باب 92، حدیث 43؛ وسائل الشیعة: 290 / 15، باب 36، حدیث 20541.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 336

وحدانیت خدا و رسالت توست! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: او را از من دور کنید و گردن بزنید.

سپس فرمود: آن دیگری را بیاور. او را آوردند، فرمود: به وحدانیت خدای تعالی و رسالت من اقرار کن. گفت: مرا هم به دوستم ملحق نما. حضرت فرمان قتل او را دادند. علی علیه السلام جهت کشتن او برخاست که امین وحی به رسول الهی نازل شد، عرضه داشت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید او را نکش؛ زیرا دارای حسن خلق و صفت سخاوت در قوم و قبیله‌اش می‌باشد.

حضرت صدا زدند: یا علی از کشتن او دست نگه دار که فرستاده حق جبرئیل امین از حسن خلق و سخاوت او به من خبر داده و گفته به خاطر این دو صفت از قتل او درگذر.

مشرک در زیر شمشیر مولا به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: با جدیت فرستاده خدایت چنین گفت؟ حضرت فرمود: آری، گفت: همین طور است، به خدا قسم با بودن برادری از همنوعم خود را هرگز مالک درهمی ندانستم و در جنگ به هیچ عنوان روترش نکردم، اکنون به وحدانیت حضرت محبوب اقرار کرده و به رسالت تو شهادت می‌دهم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کردند و فرمودند: این مرد از کسانی است که حسن خلق و سخاوتش وی را به جنات نعیم کشید. «1»

با لب لعل تو جان کیست که همدم باشد

با غم عشق تو دل کیست که محرم باشد

فارغ از محنت و آسوده دل از غم باشد

هر که را دولت سودای تو شد دامنگیر

(1) - بحار الأنوار: 390 / 68، باب 92، حدیث 49؛ الأملی، شیخ صدوق: 105، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 337

نسبت روی تو چندان نتوان کرد به ماه	که به حسن از رخ زیبای تو پر کم باشد
خنک آن جان که شد از آتش سودای تو گرم	خرم آن دل که به غم‌های تو خرم باشد
گر دمی دست دهد روی تو دیدن ما را	حاصل از عمر گرانمایه همان دم باشد
مفلس کوی مغان را به خرابات غمش	دولت جام به از مملکت جم باشد
گر به بوسیدن پایت برسد دست کمال	او بدین پایه به عشاق مقدم باشد

(کمال خجندی)

روایاتی دیگر در حسن خلق

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا، دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از دست راست آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود:

حسن خلق. از دست چپ آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از پشت سر آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: مگر دین را نفهمیدی؟ دین این است که خشمگین نشوی. «1» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

حُسْنُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِعُصْنِهَا يَجْدِبُهُ إِلَيْهَا. «2»

(1) - بحار الأنوار: 393 / 68، باب 92، حدیث 63؛ مجموعة ورام: 89 / 1.

(2) - مصباح الشریعة: 40؛ بحار الأنوار: 393 / 68، باب 92، حدیث 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 338

حسن خلق درختی است در بهشت که دارنده آن به شاخه آن درخت وصل است و آن شاخه وی را به بهشت می برد. و بدخلقی درختی است در جهنم که دارنده آن به شاخه آن درخت وصل است و آن شاخه وی را به جهنم می کشد.

از حضرت مولی الموحدین علی علیه السلام روایت شده است:

حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ طَلْبُ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ. «1»

حسن خلق در سه چیز است: دوری از محرمات مالی و بدنی و حقوقی و در طلب حلال و در وسعت دادن در زندگی اهل و عیال.

كَفَى بِالْقِنَاعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. «2»

قناعت سرمایه ای بس سنگین و حسن خلق نعمتی بس قابل توجه است.

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ. «3»

حسن خلق ریشه هر خوبی است.

زندگی دارای تلخی و شیرینی است، تلخی زندگی به حادثه و مصیبت نیست و شیرینی زندگی به شهوت و مالداری نمی باشد. معارف الهیه شیرینی حیات را در حسن خلق و تلخی آن را در بد خلقی می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ. «4»

(1) - بحار الأنوار: 394 / 68، باب 92، ذیل حدیث 63؛ مجموعة وژام، 1 / 90.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 229؛ بحار الأنوار: 345 / 68، باب 86، ذیل حدیث 2.

(3) - غرر الحکم: 254، حدیث 5360.

(4) - بحار الأنوار: 389 / 68، باب 92، حدیث 41؛ الکافی: 244 / 8، حدیث 338.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 339

هیچ لذتی گواراتر از اخلاق نیکو نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشْبَهِكُمْ بِي خُلُقًا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا أَعْظَمُكُمْ جِلْمًا، وَ أَبْرُكُم بِقَرَابَتِهِ، وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا. «1»

تو را به شبیه‌ترین شما به من از نظر اخلاق خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا، یا رسول الله. فرمود: خوش خلق‌ترین شما بردبارترین شما و نیکوکارترین شما به اقوام و با انصاف‌ترین شما از جانب خود نسبت به مردم است.

در سرزمین نیکی و پاکی امیر باش

از پا فتاده را به کرم دستگیر باش

دشمن اگر چو شیر بود شیرگیر باش

یا دست در نبرد مزین یا مکن فرار

گرناز هفت بندنگشتی حصیر باش

پا در گل از چه روی به نیزار مانده‌ای

با ایندو بھر جامعه نِعَمَ النصیر باش

نعمت به سفره داری نصرت به کار خویش

هان ای غنی به فکر گروهی فقیر باش

شکرانه‌ای که رنج فقیری ندیده‌ای

پشت و پناه عاجز و مسکین و پیر باش

تا قدرت جوانیت از کف نرفته است

یار یتیم و یاور طفل صغیر باش

طفل صغیر چشم به لطف تو دوخته است

(1) - بحار الأنوار: 59 / 74، باب 3، حدیث 3؛ مکارم الأخلاق: 442.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 340

در بوستان فیض چو بوی بهار شو
در آسمان جود چو مهر منیر باش

احسان به بیگسان کن و منت به کس منه
در کار خیر بی نظر و بی نظیر باش

حالت به کلبه‌های فقیران تیره روز
چون مهر نور بیفکن و روشن ضمیر باش

(حالت)

امیرالمؤمنین علیه السلام به تمام مردم برای آراسته شدن به حسن خلق فرمان واجب می‌دهد. اطاعت از حضرت مولا بر اساس آیات قرآن مجید و تأکیدات بیست و سه ساله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به حکم عقل و وجدان بر تمام مردان و زنان تا قیامت واجب و فریضه الهی است.

مطیع حضرت مولا اهل بهشت و مخالف او بدون شك اهل دوزخ است.

امام علیه السلام در فرمایش خود می‌فرماید:

رُؤُوسُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. «1»

نفس خود را بر اساس اخلاق حسنه تربیت کنید که بنده مسلمان، با حسن خلقش به درجه روزگه‌گیر شب زنده‌دار می‌رسد.

امام صادق علیه السلام ده خصلت از حسن خلق رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌شمارد و می‌فرماید:

خود را به ده خصلت امتحان کنید، اگر در شما هست خدا را سپاس گویند و در زیاد شدنش

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 341

رغبت نمایید:

یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مرّوت. «1» روایات در باب حسن خلق و این که این حقیقت حلال مشکلات دنیا و آخرت و ضامن تداوم ایمان و حافظ عمل است و در باب سوءخلق و این که این برنامه بپاکننده سختی‌ها و باعث نابودی ایمان و عمل است، در کتب حدیث و تفسیر بسیار زیاد است.

اکنون که این روایات را ملاحظه کردید به اهمّیت دعای هشتم صحیفه که به چهل و چهار مسأله در باب سوء خلق اشاره دارد بیش از پیش پی می‌برید. پس از این مقدمه لازم است که به شرح هر يك به توفیق حق اقدام شود.

1- هیجان حرص

امام سجّاد علیه السلام به پیشگاه مقدس حضرت ربّ عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحُرْصِ»

خداوندا، با تمام وجود از تو می‌خواهم که به قوّت و قدرتت، به منّت و لطفت، به عنایت و به حفظت، مرا از طوفان حرص در حریم امن پناه دهی که من از این خطر سنگین و از این هیجان مهلك و از این طوفان دین و دنیا و آخرت و ایمان بر انداز به تو پناه می‌آورم.

غفلت از حق، بی‌توجهی به خود، نشناختن هستی، دورماندن از حریم نبوت و امامت و مسائل تربیتی، جدا زیستن از قرآن مجید که کتاب علم و حکمت و رشد و هدایت است و حبّ شدید و به دور از عقل و منطق به ظواهر فریبای دنیا، همه و همه علّت ایجاد حرص و سپس هیجان آن است.

(1) - بحار الأنوار: 368 / 66، باب 38، حدیث 5؛ من لایحضره الفقیه: 3 / 555، حدیث 4901.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 342

بدون شك کسی که از حضرت حق غافل است و از پی این غفلت، خود را ایمن از عذاب فردا، حساب می کند و بلکه یاد فردا نیست و از حق و حقیقت و یاد جناب او و آیات شریفه قرآن و فرمایش های اولیای الهی روگردان است، آماده آلوده شدن به رذایل به خصوص مسأله حرص و هیجان و طوفان خطرناک آن است.

هنگامی که انسان به این معانی توجه داشته باشد که جز مالکیت حضرت حق بر جهان هستی مالکیتی وجود ندارد و آنچه به عنوان ملك در اختیار مردم است با حادثه‌ای از حوادث و یا با مرگ از کف آنان می رود و آدمی چند روز بیش در این دنیا مهمان نیست و هر کس را بر سر سفره نعمت، حقی است و نمی توان همه حقوق را مخصوص به خود دانست و تکاثر در ثروت در حالی که انسان بیش از يك خانه و خوراک و پوشاک و مرکب چیزی لازم ندارد، عین حماقت و ظلم به دیگران و پایمال کردن حقوق مظلومان و محرومان است، برای حرص و هیجان و طوفانش مگر در قلب جایی می ماند؟!!

قلبی که با ایمان به حضرت حق دارای آرامش است و برای این باور زندگی می کند که همه چیز از اوست و ما مهمان او و هرگز از پرداخت روزی حلال به مهمان غافل نیست و قلبی که این معنا را می داند که روزی باید بمیرد و در این چند روزی که در دنیاست باید حق خدا و مخلوق خدا را در همه زمینه‌ها رعایت کند و قلبی که نبوت و امامت و قیامت و سؤال و جواب و کتاب و میزان و بهشت و جهنم را باور دارد، کجا و برای چه به حرص مبتلا می شود، تا چه رسد به هیجان و طوفان حرص که خائمان برانداز و سوزاننده ریشه دین و ایمان و مهر و محبت و عاطفه و وجدان است.

اسلام از انسان تنبل و سست اراده و آن که دنبال کار و کسب و معیشت و آبادی زمین و هنر و صنعت نمی رود سخت بیزار است. انسان در این دنیا وظیفه شرعی و وجدانی دارد که با کار و کوشش و همت و اراده، خیمه زندگی را به تناسب نیازهای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 343

خود و برابر با شأن خود و زن و فرزندانش بر پا کند و از زر و زیور و زینت دنیا تا جایی که احتیاج دارد و غریزه لذتش را جواب گوید استفاده نماید.

اسلام همچنانکه به کار و کوشش و فعالیت مادی تشویق می کند، همچنان به استقامت در چهارچوب قواعد الهی و رعایت حلال و حرام تشویق می نماید.

اسلام به اندازه‌ای که برای عبادات معنوی اهمیت قائل است، به همان اندازه برای کسب و کار و صنعت و کشاورزی ارزش قائل است.

اسلام، زحمت و فعالیت انسان را در چهارچوب امور مادی به شرط رعایت حلال و حرام مساوی با جهاد در راه خدا دانسته و عرقی را که از پیشانی مردم زحمت کش برای آبادی دنیا می‌ریزد، همچون ریختن خون رزمنده در راه خدا می‌داند.

فکر مسلمان و حرکت مؤمن و اراده او به خاطر نور ایمان، بیش از دیگران است، معنا ندارد مشتی کافر و عده‌ای مسیحی در قاره اروپا و آمریکا در امور زندگی آن قدر از مسلمانان جلو افتاده‌تر باشند که ملت اسلام در بسیاری از امور نیازمند آنان باشند و آنان هم به خاطر نیازمندی اینان دست به عمل ننگین استعمار و استثمار بزنند و ملت اسلام را برده خود کرده، از آنچه خداوند به اینان عنایت فرموده، آن نابکاران غارت کنند و به دنیا و آخرت امت اسلامی لطمه بزنند.

زمین و معادن و جمعیت و اندیشه و فکر و عقل و فرهنگ ما کمتر از آنان نیست، قسمت اعظم معادن جهان در ممالک اسلامی است، نیروی انسانی ما فعلاً قریب به یک میلیارد است، فرهنگ ما قرآن و سنت رسول الله و ائمه طاهرين عليهم السلام است، ما با توجه به ثروت و ملت و فرهنگ خویش می‌توانیم به استقلال کامل رسیده و بر همه ملت‌ها آقایی و سیادت الهی و معنوی خود را حاکم کرده و از این رهگذر، جهان را به آغوش فرهنگ با عظمت الهی درآوریم.

محصل تنبل، عالم سست اراده، استاد بی‌کار، دولت خمود، خانواده سست،

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 344

انسان بی‌نشاط و هر کس که دارای هنر است ولی هنر خود را معطل کرده و هر کس توان و قدرت خدمت به نوعی از انواع برای جامعه دارد ولی در ظهور دادن خدمتش سستی می‌ورزد، بر اساس روایات ملعون و از رحمت خدا محروم است.

خداوند مهربان، دنیا را محلّ عبادت و کار و کوشش و زحمت و فعالیت قرار داده و از انسان خواسته است با تمام وجود دنیایت را بر اساس قواعد الهیه آباد کن، تا از دنیای آباد آخرت آباد بیایی.

از تنبلی و سستی و بار بر دیگران بودن و خوردن و خوابیدن و بی‌فکری و لمیدن نتیجه‌ای جز افتادن به کام اژدهای استعمار و خرابی آخرت به دست نمی‌آید.

از نماز و روزه تنها و مشتی عبادات بی روح و گوشه مسجد یا کنج خانه خریدن، نتیجه‌ای جز از دست رفتن مملکت و به غارت رفتن دین و ثروت و محروم ماندن از رحمت حضرت حق و بر باد رفتن آخرت به دست نمی‌آید.

تمام عناصر جهان از ریز و درشت و از اتم تا کهکشان همه و همه در کار و فعالیت‌اند که بدینگونه صفحه هستی از زیبایی و جمال و کمال و جلال بهره‌مند است.

چنانکه امیر مؤمنان در دعای کمیل فرموده است:

وَ بَعَّظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ. «1»

به بزرگیت که هر چیزی را پر کرده؛ به قدرت و سلطنت که بر هر چیزی بلندی دارد؛ و به اسمائت که ستون‌های وجودی هر چیزی را پر کرده و به نور وجهت که هر چیزی برای آن روشن است.

(1) - المصباح، کفعمی: 555؛ مصباح المتهدّد: 844؛ دعای کمیل.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 345

فَعَالِيَّتِهَا و كُوشِشِهَا و زَحْمَتِهَا و رَفْتِهَا و آمَدَهَاى مَوْجُودَاتِهَا مِنْ صِنْفِي و طَبَقِهَاى بَاعَثَ مِي شُودِ كِه مِيْدَانِ هَسْتِي تَجَلِّيْ گَاهِ اسْمَا و صِفَاتِ و نُورِ وَجْهِ حَضْرَتِ رَبِّ الْعَزَّةِ شُود.

انسان که بر بسیاری از موجودات برتری دارد، به نحو قوی‌تر و گسترده‌تر می‌تواند تجلّی گاه اوصاف و اسمای حضرت حق شود و اگر برای رسیدن به این مقام از طریق کوشش مادی و معنوی نکوشد، گناه غیر قابل بخشش و معصیت غیرقابل جبران و خطای بسیار عظیم مرتکب شده است و بدون شك به خود و به ملت اسلام ظلم عظیم کرده و به افتادن مسلمین در کام هلاکت و دهان استعمار کمک نموده است.

انسان بر اساس آیات و روایات، با کار و کوشش صحیح مادی و با عبادت و بندگی، مظهر واقعیت‌های ملکوتی می‌گردد و در صورت انحراف از این راه که صراط المستقیم حضرت حق است تبدیل به شیطان و یا مظهر شیطان می‌شود.

حضرت الهی قمشه‌ای در قصیده نعمانیّه که از قصاید پرمعنای دیوان اوست به این حقیقت اقرار و اعتراف نموده است.

خَرَد مرغ خوش الحان است و گیتی نغز بستانش

جهان را کرده شیرین کام شورانگیز دستانش

چه بستانی زهر برگش روشن شعله طوری

چه دستانی که هر حرف است وحی پور عمرانش

زهر سوئی خرامان سرو بالا، ماه رخساری

به هر کوئی شتابان عاشقی در دام هجرانش

به هر بزمی است خندان شاهدهی تُرک سیه

شهید عشق را در خون کشیده تیر مژگانش

چشمی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 346

زمین را باغ مشک افشان کند از سنبل و نسرين

زند دست صبا چون شانه بر زلف پریشانش

به ده نعمان و صد کاخش تو بر باد فراموشی

خَوَزْنَق «1» کاخ گردون بین و مهر و ماه
نعمانش

سپهر نیلگون را کاخ زرین سازدی هرگه

سر از جیب افق بیرون کند خورشید رخشانش

ز بی باکی نه طبع انگیخت با گل خار خونریزش

به ناپاکی نه دهر آمیخت اضداد آخشیجانش
«2»

ر این گلشن چو گل رسم ادب بگزین و خندان

به دیده غیر زیبایی مبین در نقش کیهانش

شو

(مهدی الهی قمشه‌ای)

کار و کوشش مادی و معنوی گرچه بدن و جسم را پس از مدتی خسته می‌کند و بالأخره از کار می‌اندازد، ولی روح و قلب را نشاط می‌دهد و پس از مرگ به خصوص در قیامت بدنی تر و تازه و جوان و چهره‌ای زیبا و تابناک به انسان برمی‌گرداند تا با آن قالب تازه و جسم ارزنده روح و قلب بتواند از تمام نعمت‌های بهشت عنبر سرشت در سایه رضوان حق استفاده کند.

آری، بدن با کار و کوشش مادی و معنوی از بین نمی‌رود بلکه تبدیل به بدنی نیکو و جسمی احسن می‌گردد، چرا که وقتی انسان در تمام حرکاتش به دستور حضرت حق عمل کند، در حقیقت آنچه از چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و شهوت خرج می‌شود، در خزانه رحمت حق، آن ماده خرج شده ذخیره می‌گردد

(1) - خورنق: محلی در يك مايلي شرقی نجف در عراق که به سبب قصری که نعمان بن امرؤالقیس برای یزدگرد اول ساسانی ساخت، مشهور است.

(2) - آخشیج: ضد و نقیض و مخالف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 347

و در قیامت به صورتی قوی و نو به انسان برگشت داده می‌شود تا با آن همیشه در سایه عنایت حق زیست کند.

این حقیقتی است که از آیات قرآن استفاده می‌شود که:

چشم مؤمن در جهان آخرت چشم تیزبین می‌شود به نحوی که تا عمق حقایق و اسرار ملکوت را می‌بیند:

فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿1﴾

پس ما پرده بی‌خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیده‌ات امروز بسیار تیزبین است.

آن چشم در آن روز به دیدار انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان روشن خواهد شد:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿2﴾

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

آن چشم در آن روز توفیق دیدار ملائکه رحمت و تماشای بهشت و انواع نعمت‌های آن را پیدا خواهد کرد:

جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى

(1) - ق (50): 22.

(2) - نساء (4): 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 348

الدَّارِ «1»

بهشت‌های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.

* [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

چشمی که در طلب حلال و در دیدار آثار صنع حق و زیارت مردم مؤمن و گریه نیمه شب و نوحه بر اهل بیت خرج شود و در ایام پیری به کم نوری و بی‌نوری مبتلا گردد، نباید آن را از بین رفته انگاشت بلکه آن چشم، نورش را به تدریج در خزانه رحمت محبوب بایگانی کرده تا در قیامت برگردد.

گوشی که جز صدای حق و ندای ملکوت و سخن علم و درد دردمندان و ناراحتی مستمندان نشنید و این همه برای این بود که در راه حق و حقیقت افتد، چگونه در ایام پیری آن را از کار افتاده و از بین رفته می‌پندارید که عنصر گوش با خرج شدنش به سوی خزانه رحمت پر کشیده و در آن جا ذخیره شده تا در قیامت قوی و پر قدرت برای شنیدن صدای حق و ملائکه و انبیا به صاحبش برگردد و ندای

ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢﴾

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.

را از محبوب حقیقی و معشوق واقعی بشنود و صدای دلربای سلام حضرت

(1) - رعد (13): 23 - 24.

(2) - فجر (89): 28

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 349

رب را لمس کند:

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿١﴾

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

شکم و شهوتی که در مدت عمر، جز طریق حق نیموده و غیر حلال نخوایسته و از حرام دوری جسته، در پیری مؤمن آن دو را کهنه و از بین رفته منگرید که هر دو در طریق خرج شدن در مسیر حلال در خزانة رحمت بایگانی شده، تا در قیامت به صاحبش برگردد به نحوی که با کمال قدرت بتواند از نعمت‌های بهشت و حورالعین و هر چه بخواهد و میلش باشد استفاده کند:

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهُهُ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢﴾

همانان که به آیات ما ایمان آوردند و همواره تسلیم [فرمان‌ها و احکام] ما بودند. * [ندا آید:]: شما و همسرانتان در نهایت خوشحالی و شادمانی به بهشت درآید. * ظرف‌هایی از طلا [که پر از طعام است] و جام‌هایی [زرین که پر از شراب طهور است] گرداگرد آنان می‌گردانند، و در آن جا آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، آماده است، و

شما [ای پرهیزکاران!] در آن جاودانه‌اید. * این بهشتی است که شما به پاداش اعمالی که همواره انجام می‌دادید، میراث یافتید. * شما را در آن جا

(1) - یس (36): 58.

(2) - زخرف (43): 69-73.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 350

میوه‌هایی فراوان است که از آنها می‌خورید.

زبان و دست و پا و روح و جان هم مانند چشم و گوش و شکم و شهوت است، بنابراین از طرفی جسم و بدن بر اثر کوشش و فعالیت مادی و معنوی خسته و پیر و ناتوان می‌شود و از طرف دیگر به صورتی زنده و نو و پرنشاط در میدان قیامت کبری برای لذت ابدی به انسان برمی‌گردد.

در برابر، آنان که تن و جان را به تبلی و سستی و خوردن و خوابیدن و گناه و معصیت از بین می‌برند، واقعاً از بین می‌رود و در پایان کار جز مشتی استخوان از آنان نمی‌ماند که آنهم به تعبیر قرآن مجید جز هیزم جهنم چیزی نیست:

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١﴾

ولی منحرفان هیزم دوزخ‌اند.

در هر صورت جهان را چون تجارت‌خانه و دنیا را همچون بازار و خود را تاجری ورزیده که دارای سرمایه عقل و وجدان و هدایت الهی است؛ به حساب آورید و لحظه‌ای از تجارت که همان ایمان و اخلاق و عمل صالح است و به عبارت دیگر آبادی دنیا و آخرت می‌باشد غافل نمانید تا مرغ وجودتان از قفس دنیای محدود با بال همت و کوشش و عبادت و معنویت به باغ ملکوت به پرواز آید.

حجت حضرت حق بر همه تمام است و احدی را در پیشگاه حضرت دوست عذر قابل قبول نخواهد بود. کسی که در امور مادی و معیشت و در برخورد با دنیا و عناصرش، در صراط مستقیم حضرت ربّ العزّه نباشد و دلش به قید محبت حق و ایمان به آخرت و پاداش عمل مقید نباشد و در اخلاق و عمل با انبیای الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام

همانگی نکند، البته دچار حرص و زیاده‌خواهی خواهد شد، آن زیاده‌خواهی که جز حفظش از حادثه و آفت شغلی برای انسان باقی نمی‌گذارد و غیر بخل و عشق بی‌اندازه حاصلی نخواهد داشت و عاقبت هم حوادث سخت و یا

(1) - جن (72): 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 351

مرگ، همه را از دست انسان خواهد گرفت و جز حسرت و اندوه چیزی بجا نخواهد گذاشت و در آخرت هم در برابر میزان الهی باید حساب سخت آن پس داده شود.

حریص هیچ چاره‌ای جز از دست دادن خدا و قیامت و بهشت عنبر سرشت و فضایل عالی آدمیت ندارد. هیجان و طوفان حرص در ریشه کن کردن واقعیت‌ها از وجود انسان و درهم ریختن ملکوت وجود بیداد می‌کند. به همین خاطر است که حضرت زین‌العابدین علیه السلام عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ»

راستی، از خطر حرص و طوفان بیدادگرش باید با تمام وجود به حضرت حق پناه برد و از آن قدرت بی‌نهایت در بی‌نهایت خواست که تا لحظه خروج از دنیا انسان را از این صفت شیطانی و هیجانش حفظ نماید.

در این جبهه‌ام گشت کشتی تباه

الهی ز غفلت دلم شد سیاه

در آتش فتادم به امید نور

بجاز از حقیقت مرا کرده دور

کجا راه یابم به چندین حجاب

ز شرم گنه نیست روی خطاب

چو خورشید لرزد زبان در دهن

چو با نور پاکت سرایم سخن

زبان‌دگر خواهد این گفتگو

چراغ دگر خواهد این جستجو

دل روشنی ده چو جان داده‌ای

بیانی بده چون زبان داده‌ای

بود منزل هر قدم کوی تو

ره هر نگه می‌کشد سوی تو

هوای تو هر سینه را داده جان

سخن گشته نام تو بر هر زبان

حرص در کلام نراقی

فقیه بزرگ، ملا مهدی نراقی در باب حرص می‌فرماید:

«حرص حالت و صفتی است نفسانی که آدمی را بر جمع آوردن آنچه بدان نیاز

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 352

ندارد برمی‌انگیزد، بی‌آن که به حدّ و مقدار معینی اکتفا کند. و آن نیرومندترین شاخه‌های دوستی دنیا و مشهورترین انواع آن است و شکی نیست که خُلُق و خوبی هلاک‌آور و صفتی گمراه‌کننده است، بلکه بیابانی است تاریک و بیکران و دژهای بس عمیق که ژرفای آن ناپیداست. هر که در آن گرفتار آمد گمراه و نابود شد و هر که در آن افتاد به هلاکت رسید و بازنگشت.

از مشاهده و تجربه و اخبار و آثار آشکار است که حریص هرگز به حدّی که در آن جا توقّف کند منتهی نمی‌شود، بلکه پیوسته در گرداب‌های دنیا فرو می‌رود تا غرق شود و از سرزمینی دیگر می‌افتد تا سرانجام به هلاکت رسد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ دَهَبٍ لَا بُتَغَى وَرَاءَهُمَا ثَالِثًا، وَ لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَ يَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ. «1»

اگر برای فرزند آدم دو وادی طلا باشد وادی سوم می‌طلبد و جز خاک چیزی شکم این انسان را پر نمی‌کند و خداوند توبه هر که را توبه کند می‌پذیرد.

و نیز فرمود:

مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ: مَنْهُومُ الْعِلْمِ وَ مَنْهُومُ الْمَالِ. «2»

دو گرسنه‌اند که سیر نمی‌شوند: گرسنه دانش و گرسنه ثروت.

و فرمود:

يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِيبُ فِيهِ خَصْلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ. «3»

(1) - روضة الواعظين: 429 / 2؛ مجموعة ورام: 163 / 1.

(2) - جامع السعادات: 78 / 2؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد: 174 / 20.

(3) - جامع السعادات: 78 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 353

آدمیزاد پیر می‌شود و دو خصلت در او جوان می‌گردد: حرص و آرزوی دراز.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مَثَلُ الْحَرِصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةَ الْقَرْظِ كُلَّمَا أَزْدَادَتْ مِنَ الْقَرْظِ عَلَى نَفْسِهَا لَقَا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمَاءً.

«1»

حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است، هر چه بیشتر برگرد خود می‌پیچد راه بیرون آمدنش دورتر و بسته‌تر می‌شود تا از غصّه بمیرد.

یکی از بزرگان فرموده است:

«از شگفتی‌های انسان این است که اگر او را خبر دهند که در دنیا همیشه خواهی ماند، حرص او بر جمع کردن مال بیش از این نخواهد بود که اکنون با این عمر کوتاه و بهره‌مندی اندک و انتظار مرگ حرص می‌ورزد.»

و چه زیان و خسروانی بیشتر و بدتر از این که انسان در طلب چیزی برآید که هلاکش در آن است؟ و چه جای اندیشه و تردید است که هرگاه انسان بر اموال دنیا حرص بورزد همین هلاک کننده اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب قناعت که ضد حرص است فرمود:

طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ لِلْإِسْلَامِ، وَ كَانَ عَيْشُهُ كِفَافاً وَ قَنِعَ بِهِ. «2»

خوشا حال آن که به اسلام هدایت یابد و معیشت او به قدر کفاف باشد و به آن قناعت ورزد.

(1) - الکافی: 134 / 2، حدیث 20؛ مجموعه ورام: 194 / 2.

(2) - مجموعه ورام: 163 / 1؛ مستدرک الوسائل: 231 / 15، باب 10، حدیث 18092؛ جامع السعادات: 78 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 354

و نیز فرمود:

كُنْ وَرِعاً تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَ كُنْ قَانِعاً تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَ أَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِناً. «1»

پرهیزکار باش تا عابدترین مردم بحساب آئی و قانع باش تا سپاس گزارتر از همه باشی و هر چه برای خود خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی.

رُويَ أَنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ تَعَالَى وَ قَالَ أَيُّ عِبَادِكَ أَغْنَى؟ قَالَ: أَفْنَعُهُمْ لِمَا أُعْطِيَتْهُ. «2»

موسی از حضرت حق تعالی پرسید کدامیک از بندگان تو غنی ترند؟ پاسخ آمد هر کدام قانع ترند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ابْنُ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ، وَ إِنْ كُنْتَ إِتْمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ. «3»

ای پسر آدم! اگر از دنیا به اندازه کفایت می خواهی اندکی از آن تو را کافی است و اگر زیادتر از کفایت می طلبی همه آنچه در آن است تو را کفایت نمی کند.

ثروتی که از باب لطف و رحمت و از مسیر حلال نصیب انسان می شود، نباید نزد انسان جمع شود و در خرج کردن آنهم نباید به راه اسراف رفت، به هنگام ثروتمند شدن هم باید قناعت پیشه کرد، به این معنی که به اندازه کفایت از ثروت خرج شود و مازاد آن در راه خدا قرار گیرد.

تکاثر و اسراف و تبذیر و افراط و تفریط و حرص و بخل در هر صورت حرام

(1) - مجموعه وژام: 163 / 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 118 / 1؛ جامع السعادات: 79 / 2.

(2) - جامع السعادات: 79 / 2؛ مجموعه وژام: 163 / 1.

(3) - الکافی: 138 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعه: 531 / 21، باب 15، حدیث 27775؛ جامع السعادات: 79 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 355

شرعی و مایه گرفتاری در دنیا و برزخ و قیامت است.

راه علاج حرص

بزرگان دین جهت علاج حرص دو پیشنهاد کرده اند:

1- **علاج علمی:** خوبی و شرافت و عزت نفس و فضیلت آزادگی را که در قناعت خفته است به یاد داشته باشد و بدی و پستی و تحمّل و خواری و ذلت و پیروی از شهوت و هوای نفس را متذکر باشد و بداند هر که عزت نفس را بر شهوت و شکم برنگزیند کم عقل و ناقص الایمان است.

سپس توجه کند که جمع کردن مال و ثروت چه آفات دنیوی و عقوبت های اخروی در پی دارد و بیندیشد که بزرگان از انسان ها و شریف ترین و عزیزترین آدمیان یعنی پیامبران و اوصیای ایشان و پیروان پارسای آنان چگونه به اندکی از دنیا

قناعت و شکیبایی کردند. و در شیوه کافران از یهود و نصارا و مردمان فرومایه و مال اندوز و پول پرست بنگرد که چگونه در خوشگذرانی و تن پروری و جمع ثروت به سر می برند.

بعد از این تأمل گمان نمی رود که در پیروی و اقتدا به بهترین آدمیان تردید نماید و راه و رسم مردم پست و فرومایه دنیا را برگزیند، بلکه انسان اندیشمند می داند که حریص سگ صفت که همتش لذات دنیا است از مرتبه انسانیت بیرون است و در زمره چارپایان به شمار می رود؛ زیرا حرص بر شهوت های شکم و فرج از لوازم بهیمیت است و حریص ترین مردم بر شهوات در این صفت به درجه چارپایان نمی رسد. هیچ حریص شکم پرستی نیست مگر این که خوک از او بیشتر می آمیزد و آشکار است که حریص در مرتبه خوکان و خران و یهودیان است و قانع در مرتبت جز با انبیا و اولیا انباز و همانند نیست و سنجیده نمی شود. و بعد از تأمل در آنچه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 356

گفته شد معالجه علمی تمام می شود و بدان وسیله برطرف کردن آزمندی و اکتساب قناعت آسان می گردد.

2- علاج عملی: این است که در امر معیشت میانه روی پیش گیرد و تا آن جا که ممکن است درهای مخارج را ببندد و به اندازه لازم اکتفا کند؛ زیرا کسی که پرخرج باشد قناعت برای او ممکن نیست.

درآمد ممکن است از جانب حضرت حق فراوان باشد، ولی درآمد فراوان نباید انسان را به پرخرجی بیندازد، باید برای خود به اندازه خرج کرد و مازادش را در راه خدا برای دیگران خرج کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا عَالَ مَنْ اَقْتَصَدَ. «1»

هر که میانه روی پیشه کند محتاج نگردد.

و نیز فرمود:

ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْقَصْدُ فِي الْعَنَاءِ وَالْفَقْرُ، وَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْعَضْبِ. «2»

سه چیز نجات دهنده است: ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در توانگری و فقر و عدالت در حال خشنودی و خشم.

و نیز آن حضرت فرمود:

التَّائِبُ يَصِفُ الْمَعِيشَةَ. «3»

(1) - مجموعه ورام: 167 / 1؛ جامع السعادات: 42 / 2؛ كنز العمال: 49 / 3، حدیث 5431.

(2) - مجموعه ورام: 167 / 1؛ بحار الأنوار: 6 / 67، باب 41، حدیث 2.

(3) - مجموعه ورام: 167 / 1؛ غرر الحكم: 354، حدیث 8076.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 357

تدبیر نیمی از زندگی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ، وَ السَّرْفُ مَتَوَاءٌ. «1»

میانہ روی ثروت خیز و زیادہ روی ہلاک انگیز است.

امام سجاد علیہ السلام فرمود:

لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَ بُلْعَةِ الْكَفَافِ، وَ يُقَدِّمَ مِنْهُ الْفُضْلَ لِآخِرَتِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنَّعْمَةِ، وَ أَقْرَبُ إِلَى الْمَزِيدِ مِنَ اللَّهِ وَ
أَنْفَعُ فِي الْعَافِيَةِ. «2»

مرد باید به اندازه کفاف و به اقتصاد خرج کند و زیادی مال را برای آخرت فرستد که این روش نعمت را پایدارتر می سازد
و به افزوده شدن از جانب خدای تعالی نزدیک تر و به عافیت نافع تر است.

امام صادق علیہ السلام فرمود:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ، وَ إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ، وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضْلُ شَرَابِكَ.
«3»

خداوند میانه‌روی را دوست و اسراف را دشمن دارد، حتی دورانداختن هسته حرما را که آنهم به کار می‌آید و حتی دور ریختن زیادتی آب آشامیدنی را.

و نیز آن حضرت به عبید فرمود:

(1) - الکافی: 52 / 4، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 552 / 21، باب 25، حدیث 27844.

(2) - وسائل الشیعة: 551 / 21، باب 25، حدیث 27841؛ الکافی: 52 / 4، حدیث 1، با کمی اختلاف.

(3) - ثواب الاعمال: 186؛ الکافی: 52 / 4، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 358

يَا عُبَيْدُ إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ إِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْعَنَاءَ. «1»

اسراف فقر می‌آورد و میانه‌روی بی‌نیازی و توانگری.

«انسان در معیشت و مال دنیا نباید به بالاتر از خود نگاه کند بلکه به پست‌تر از خود بنگرد که شیطان نظر هر کسی را در امر دنیا به بالاتر از خود متوجه می‌سازد و به او می‌گوید در طلب دنیا کوتاهی و سستی مکن که مالداران تنعم و خوشگذرانی می‌کنند و خوراک‌های لذیذ می‌خورند و جامه‌های نیکو می‌پوشند؛ و در کار دین چشم آدمی را به پست‌تر از خود می‌گشاید و می‌گوید: چرا بر خود تنگ و سخت می‌گیری و این قدر از خدا می‌ترسی و حال آن که فلان از تو عالم‌تر است و از خدا نمی‌ترسد.» «2»

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حرص

ابودر فرمود: خلیل من، رسول الله مرا سفارش کرد که در امر دنیا به پایین‌تر از خود بنگرم نه به بالاتر از خود.

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ مِمَّنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ. «3»

وقتی یکی از شما به کسی می‌نگرد که خداوند در مال و جمال وی را برتری داده، باید به پست‌تر از خود نیز نگاه کند.

در هر صورت حرص ورزی به مال، شهوت، مقام، نتیجه‌ای جز هلاکت دنیا و

(1) - الکافی: 53 / 4، حدیث 8؛ من لایحضره الفقیه: 174 / 3، حدیث 3659.

(2) - علم اخلاق اسلامی: 137 / 2 - 146 با تلخیص.

(3) - جامع السعادات: 82 / 2؛ مجموعه وزام: 169 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 359

آخرت ندارد و این حقیقتی است که علم و تجربه و تاریخ ثابت کرده است.

الهی به عجز مناجاتیان

الهی به پاس خراباتیان

به قولی که مقبول شد ز آن نصوص

به فعلی که ناجی از آن گشت نوح

سر از پا ندانان روز آست

به مستان از خویشتن شسته دست

به دریا نوردان دور از کنار

به گم کرده راهان شبهای تار

به پاك اعتقادان دین رسول

به کامل مریدان ردّ و قبول

رسانی به سرچشمه کوثرم

که لب تشنه در وادی محشرم

دهد جام لطفم به یاد حسین

مگر ساقی بزم پر شور و شین

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در باب حرص

از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب حرص و حریص، حکمت‌های پرمغزی روایت شده که لازم است به قسمتی از آنها اشاره شود:

الحْرِیصُ تَعِبٌ. «1»

آدم حریص در رنج است.

الْحَرِصُ مَطِيئَةُ التَّعَبِ. «2»

حرص مرکب رنج و مشقت است.

الْحَرِصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ. «3»

حرص نشانه فقر [عقلی و قلبی و روحی] است.

الْحَرِصُ لَا يَكْتَفِي. «4»

حریص به هیچ چیز قناعت نمی کند.

(1) - غرر الحكم: 294، حدیث 6586.

(2) - غرر الحكم: 294، حدیث 6578.

(3) - غرر الحكم: 295، حدیث 6627؛ الکافی: 23 / 8، خطبة لاميرالمؤمنين عليه السلام.

(4) - غرر الحكم: 295، حدیث 6635.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 360

الْحَرِصُ عَبْدُ الْمَطَامِعِ. «1»

حریص برده طمع کاری هاست.

الْحَرِصُ عَلَامَةُ الْأَشْقِيَاءِ. «2»

حرص نشانه تیره بختان است.

الْحَرِصُ يُفْسِدُ الْإِيْقَانَ. «3»

حرص تباه کننده یقین است.

الْحَرِصُ يُذِلُّ وَ يُشْتَقَى. «4»

حرص ذلیل و بدبخت می کند.

الْحَرِصُ يَنْقُصُ قَدْرَ الرَّجُلِ، وَ لَا يَزِيدُ فِي رِزْقِهِ. «5»

حرص جاه مرد را کم می کند و چیزی به رزقش نیفزاید.

الْحَرِصُ فَقِيرٌ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَذَا فِيرَهَا. «6»

حریص تهیدست است گرچه تمام دنیا را مالک شود.

لَا حَيَاءَ لِحَرِصٍ. «7»

برای حریص حیا نیست.

الْحَرِصُ مُوقِعٌ فِي كَثِيرِ الْعُيُوبِ. «8»

حرص آدمی را در بسیاری از عیوب می افکند.

(1) - غرر الحكم: 295، حدیث 6636؛ مستدرک الوسائل: 12 / 61، باب 64.

(2) - غرر الحكم: 295، حدیث 6609؛ مستدرک الوسائل: 12 / 61، باب 64.

(3) - غرر الحكم: 295، حدیث 6637؛ مستدرک الوسائل: 12 / 61، باب 64.

(4) - غرر الحكم: 295، حدیث 6610؛ مستدرک الوسائل: 12 / 62، باب 64.

(5) - غرر الحكم: 295، حدیث 6628؛ مستدرک الوسائل: 12 / 62، باب 64.

(6) - غرر الحكم: 295، حدیث 6630.

(7) - غرر الحکم: 296، حدیث 6645.

(8) - غرر الحکم: 295، حدیث 6639.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 361

قَتَلَ الْحَرِصُ رَاكِبَهُ. «1»

حرص قاتل حریص است.

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ ذُلٍّ أَدْلُ؟ قَالَ: الْحَرِصُ عَلَى الدُّنْيَا. «2»

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: کدام پستی پست تر است؟ فرمود: حرص بر دنیا.

الْحَرِصُ أَسِيرٌ مَهَانَةٌ لَا يُفَكُّ أَسْرَهُ. «3»

حریص اسیر نوعی از پستی است که رهایی از آن ندارد.

روایاتی دیگر در باب حرص

ابوبصیر می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

أَمَا تَحْزَنُ؟ أَمَا تَهْتَمُّ؟ أَمَا تَأْتَمُّ؟ قُلْتُ: بَلَى وَاللَّهِ، قَالَ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ فَادْكُرِ الْمَوْتَ وَوَحْدَتَكَ فِي قَبْرِكَ، وَ سَيْلَانَ عَيْنِكَ عَلَى خَدَيْكَ، وَ تَقَطُّعَ أَوْصَالِكَ، وَ أَكْلَ الدُّودِ لِحَمِّكَ وَ بِلَاكَ، وَانْقِطَاعَكَ عَنِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْتُكُّ عَلَى الْعَمَلِ، وَ يَزِدُّكَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْحَرِصِ عَلَى الدُّنْيَا. «4»

آیا محزون و مهموم و غصه دار نمی شوی؟ عرضه داشتم: چرا، به خدا قسم، فرمود: چون چنین شدی مرگ و تنهاییات را در قبر به یاد آور و زمانی که دو چشمت بر صورتت می ریزد و روابط بدنت از هم می گسلد و کرم گوشتت را می خورد و بدنت می پوسد و از دنیا جدا می شوی که چنین توجهی تو را ترغیب به عمل برای خدا می کند و از بسیاری از حرص بر دنیا بازت

(1) - غرر الحکم: 294، حدیث 6605.

(2) - مستدرک الوسائل: 59 / 12، باب 64، حدیث 13504؛ وسائل الشیعة: 83 / 7، باب 31، حدیث 8790.

(3) - غرر الحکم: 295، حدیث 6612.

(4) - وسائل الشیعة: 436 / 2، باب 23، حدیث 2574؛ بحار الأنوار: 322 / 73، باب 62، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 362

می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

حُرْمَ الْحَرِیصِ خَصَلْتَيْنِ، وَلَزِمَتْهُ خَصَلْتَانِ: حُرْمَ الْقِنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ، وَ حُرْمَ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْبِقِیْنَ. «1»

حریص دو خصلت را از دست می دهد و دچار دو خصلت می شود: قناعت را از دست می دهد و دچار ناراحتی می گردد و از رضا به داده حق محروم می شود و گرفتار شك و تردید و اضطراب خواهد شد.

امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ، وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَ شِدَّةُ الْحَرِیصِ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ، وَالْأَصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. «2»

چهار چیز از نشانه های بدبختی است: خشکی چشم، سنگدلی، شدت حرص در طلب رزق و پافشاری بر گناه.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چون نوح از کشتی پیاده شد ابلیس به نزد او آمد و گفت: مردی در روی زمین بزرگتر از تو به من منت ندارد، از خدا خواستی این جمعیت فاسق نابود شود، بنابراین من از دنبال کردن مردم راحت شدم، آیا دو پند به تو نیاموزم؟ از حسد بپرهیز که با من آن کرد که می بینی و از حرص دوری کن که به آدم ابوالبشر آن کرد که دیدی. «3»

(1) - بحار الأنوار: 161 / 70، باب 128، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 20 / 16، باب 64، حدیث 20856.

(2) - بحار الأنوار: 162 / 70، باب 128، حدیث 11؛ الکافی: 290 / 2، حدیث 6.

(3) - بحار الأنوار: 163 / 70، باب 128، حدیث 17؛ الخصال: 50 / 1، حدیث 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 363

2- غضب

غضب قوه‌ای است که خداوند مهربان در وجود آدمی جهت دفاع از خودش در برابر باطل قرار داده است. این قوه باید برای حفظ حق و جلوگیری از تجاوز دشمن و کوبیدن امور شیطانی به کار رود.

این قوه آتشی است که باید بر خرمن معاندان و مخالفان واقعیت افتد و لازم و واجب است انسان مواظبت کند که این آتش در برابر اشتباهات خانواده یا پدر و مادر و یا برادران مسلمان و مؤمن شعله نکشد.

خطاها و اشتباهات هموعان و همکیشان و مؤمنان و مسلمانان را باید با رأفت و رحمت و لطف و مرحمت تذکر داد و با زبانی نرم و ملامیم به آنان فهماند که شما در این مسأله اشتباه کرده و لازم است از خطای خود برگشته و استغفار نمایید و پس از امر به معروف و نهی از منکر، باید به گذشت و عفو و احسان پناه برد و در این مرحله خداوند عزیز و مهربان را از خویش راضی نمود.

کظم غیظ و فروخوردن خشم به فرموده قرآن مجید از نشانه‌های مردم باتقوا و محسن است:

و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ الْكَآظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ «1»

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان‌ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است؛* آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

(1) - آل عمران (3): 133 - 134.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 364

اعمال خشم و غضب، نوعی آزمون الهی می‌باشد و فرونشاندن آن نیز يك تکلیف انسانی و اخلاقی است. انسان موجودی است که با انواع عوامل خوشی و لذت و عوامل رنج و نفرت در محاصره قرار گرفته است و از بندگان خداوند که در چنین حصارى قرار دارند از لحاظ عمل و رفتاری که در پیش می‌گیرند آزمون و امتحان به عمل می‌آید تا صدق و کذب ادعای آنان در ایمان و انسانیّت ظهور کند.

شکی نیست که غضب قوه‌ای است که از جانب حق در نهاد آدمی قرار داده شده و آن‌گاه که انسان در پرتگاه غضب می‌لغزد، در واقع با چنین نیروی آتشین انس و ارتباط برقرار می‌سازد.

آدمی از خاک آفریده شده است که سمبل و نمودار آرامش و وقار است، ولی شیطان از آتش سر برآورده که دچار لهیب و اضطراب می‌باشد. اگر انسان قوه غضب را بی‌جا مصرف نماید به اخلاق شیطان گراییده و از خدا دوری جسته و وسیله ممنوعیت خود را از رحمت الهی فراهم آورده و از حقیقت خود که سرشته وقار و بزرگواری است منحرف شده است.

آن که مالک غضب و خشم خویش است اهل خدا و هر کس غضب و خشمش بی‌قید و بند است برده شیطان و آلوده به شیطنت است. انسان اجازه ندارد هر کجا و در برابر هر کسی دچار خشم و غضب شود، برای غضب و خشم جای معین مقرر شده که بجا مصرف کردنش عبادت و بی‌جا مصرف نمودنش گناه و خطا و معصیت و شیطنت است.

رسول خدا علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. «1»

قهрман و پهلوان (یعنی انسان با صلابت و نیرومند) با کشتی گرفتن ارزیابی

(1) - روضة الواعظین: 380 / 2؛ مشکاة الأنوار: 308؛ الجامع الصغير: 451 / 2، حدیث 7577؛ کنز العمال: 3 / 521، حدیث 7705.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 365

نمی‌شود، بلکه پهلوان عبارت از کسی است که زمام نفس خود را به گاه خشم و غضب در اراده و اختیار خویش گیرد.

یکی از آثار و نتایج سوء غضب بی جا کینه و حسد است و این حالت آدمی را به بیماری و تیرگی و اختلال طبیعت سوق می‌دهد. لذا ضرورتی است که موقعیت غضب مشخص گردد تا آدمی بتواند جنبه نکوهیده آن را از خود دور سازد و به تعدیل و درمان آن پردازد و نیز باید فضیلت فرونشاندن خشم و غضب و ارزش بردباری و عفو و مدارای با دیگران برای او روشن شود.

حضرت حق، غضب را در نهاد انسان قرارداد تا او را از تباهی و نابودی صیانت کند و عوامل زیانبار به سلامتی را از وی دفع نماید. در کیفیت تکوین و ایجاد انسان و در اندرون او حرارت و رطوبت به کار رفته است که در حال تضاد و تعاند با یکدیگر به سر می‌برند. حرارت همواره رطوبت را به تحلیل می‌برد و آن را تبخیر و سرانجام خشک می‌سازد و اگر مدد تغذیه پیاپی برای تأمین رطوبت به بدن نرسد، موجود زنده از میان می‌رود، لذا خداوند متعال غذای موافق و متناسب با سازمان موجود زنده را آفرید و در نهاد او غریزه تمایل به غذا را نیز خلق کرده است.

اما در خارج و بیرون از وجود انسان، غضب به خاطر این است که چون آدمی در معرض خطر قرار می‌گیرد، باید دارای قوه و نیرویی باشد که به گاه نیاز و هنگام ضرورت، آن نیرو به فیضان و فوران و هیجان افتد. غضب و خشم آدمی به منزله عکس‌العمل در برابر تجاوز عوامل زیانبخش به انسان است، لذا به هنگام مواجهه با زمینه‌های نامساعد و عوامل زیانبار، آتش غضب آدمی در روان او فروزان می‌گردد همان گونه که آتش در میان آتشدان و کوره لهیب می‌کشد.

حرارت لهیب آتش خشم آدمی در چهره و سیمای فرد خشمناک خود را می‌نمایاند، گونه و چشمان آدمی همچون آتش سرخ فام می‌گردد تا نشانگر محتوایی باشد که در پس این حالت کمین کرده است و آن عبارت از سرخی خون

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 366

بدن است، آن چنانکه شیشه از ورای خود محتوای خویش را می‌نمایاند.

مرکز و کانون نیروی غضب، عبارت از قلب آدمی است و مفهوم آن همان به جوش آمدن و غلیان خون دل است که ناشی از حالت انتقام جویی است. این نیرو از آن جهت به فوران می‌افتد تا فرد، ضرر و زیان را قبل از وقوع آن از خود دفع نموده و پس از وقوع آن قلبش با اعمال غضب تشفی یافته و به انتقام جویی دست یازد.

انتقام، غذا و خوراک نیروی غضب و خواسته آن است و آدمی از رهگذر اعمال غضب احساس لذت و رضایت می‌نماید. انسان خشمگین جز با انتقام آرام نمی‌گیرد، فقط فرد با ایمان است که علی‌رغم اسائه و آزار دیگران از تجاوزکار صرف نظر کرده و عفو و اغماض می‌کند:

وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» «1»

و هنگامی که [به مردم] خشم می گیرند، راه چشم پوشی و گذشت را برمی گزینند.

چون گرفتی کینِ کس در دل نمی باید گرفت	در خرابات مغان منزل نمی باید گرفت
یا گره از بی بری در دل نمی باید گرفت	یا نمی باید ز آزادی زدن چون سرو لاف
دامن این سرو پا در گِل نمی باید گرفت	سَدّ راه عالم بالاست معشوق مجاز
در قیامت دامن قائل نمی باید گرفت	خونبها بهتر ز حفظ آبروی عشق نیست

(1) - شوری (42): 37.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 367

تیغ موج از قبضه ساحل نمی باید گرفت	تا توان سرینجه دریا چو طوفان تاب داد
هیچ جا آرام تا منزل نمی باید گرفت	طالب حق را چو تیری کز کمان بیرون رود
هیچ چیز از هیچ کس در دل نمی باید گرفت	صاف چون آئینه می باید شدن با نیک و بد
دامن دنیای بی حاصل نمی باید گرفت	آه و افسوس است صائب حاصل موج سراب

(صائب تبریزی)

تفریط در اعمال غضب

تفریط و دریغ ورزیدن بی مورد از اعمال غضب، نمایانگر ضعف و ناتوانی این نیرو است و مسلماً چنین حالتی را نمی توان حالت مطلوبی در آدمی برشمرد بلکه باید آن را حالتی نکوهیده تلقی کرد.

یکی از بزرگان فرموده:

«کسی که باید به مورد و بجا دچار و خواهان خشم گردد ولی او را خشم نگیرد حیوانی بیش نیست»؛ زیرا فقدان نیروی غضب را باید یکی از کمبودهای روانی انسان به شمار آورد، چون خداوند متعال می فرماید:

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» «1»

بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» «2»

(1) - فتح (48): 29.

(2) - تحریم (66): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 368

ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر.

اما افراط و زیاده روی در غضب عبارت از پافرازی نهادن از حد و حالتی عصبی است که آدمی را از عقل و حکمت و دین بیرون می برد و در نتیجه برای انسان بینش و نظر و اندیشه و قدرت حسن انتخاب در رابطه با اعمال و رفتارش باقی نمی ماند و حالت سببیت و درندگی بر انسان مسلط می گردد، حالتی که باید آن را نیرویی در نفس اماره برشمرد که بازده آن گرایش به تشفی و انتقام است.

برخی از نابخردان، افراط و فزون گرایی در غضب را شجاعت و مردانگی به شمار آورده و آن را بسان حالتی ستوده چهره می بخشند.

گاهی یکی از همین سبک مغزان می گوید:

«من درباره هیچ فردی حاضر به صبر و خویشتن داری نیستم و در برابر هیچ کس تحمل نمی کنم»، این سخن ناخردانه مفهومی این است که این فرد بینوا فاقد عقل و حلم و بردباری و حکمت و دانایی و هشیاری است.

پاره‌ای از مردم تحت تأثیر چنین داعیه‌های فاسد و فسادآموز واقع می‌شوند و طبع و سرشت خشم‌روایی بر روان آنها تسلط می‌یابد و در جرگه چنین نادانانی در دامن زدن به آتش غضب جا خوش کرده و در رده آنان قرار می‌گیرند و هر چند که آنها را اندرز می‌دهند نمی‌خواهند در خویشتن نیرو و حسّ انعطافی بهم رساننده و گوش شنوایی داشته باشند، چون در حال فقدان بینایی و هشیاری در برابر هر موعظه و نصیحتی موضع گرفته‌اند و بلکه به عکس در برابر نصیحت و اندرز دیگران آتش غضب آنها پر لهیب‌تر می‌گردد و دنیا در برابر دیدگان‌شان تیره و تاریک می‌شود و آن‌گاه که به خود مراجعه می‌کنند و خویشتن را نیز به داوری می‌گیرند برای خاموش کردن این آتش سعادت سوز و شقاوت ساز، توانی در خود نمی‌یابند؛

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 369

زیرا نور عقل در روان آنان رو به خاموشی می‌گذارد، لذا پیرامون وجود خود را نمی‌توانند بیابند و سرانجام مسیر يك جانور سرگردان را در پیش می‌گیرند.

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

در حال خشم و اعمال غضب، دوده متراکم و تیره‌ای به طرف مغز آدمی اوج می‌گیرد و بر معادن و سرمایه‌های اندیشه او مستولی می‌گردد و بلکه احياناً این دوده‌ها به مراکز حسّی نیز سرایت می‌کند و چشمان آدمی در حال خشم تیره شده و رو به سیاهی می‌گذارد. در چنین حالتی است که انسان همچون فرد نابینا جایی را نمی‌بیند. «1» گاهی آتش غضب آن چنان در وجود آدمی پایگاهی فراهم می‌آورد که فرد نمی‌تواند نه از درون و نه از بیرون، این آتش سعادت سوز را خاموش سازد و این آتش سوزی همچنان پیشروی می‌کند تا گوهر گران‌بهای وجود آدمی را در زیر فشار لهیب خود بسوزاند و به خاکستر تبدیل کرده و نابودی شخصیت او را فراهم سازد.

و احياناً بر اثر شدت خشم، مایه حیات قلب انسان می‌خشکد و آدمی از شدت خشم و کینه دچار مرگ زودرس می‌گردد و سگته و مرگ ناگهانی او در می‌رسد، چون خطر يك کشتی که در دریای ژرفناک و گرفتار طوفان حرکت می‌کند از خطر حالت روانی فرد که ملامال از خشم و کینه است کمتر است؛ زیرا ناخدایان کشتی در نجات این مرکبی که گرفتار تلاطم است می‌کوشند، ولی در حالت غضب، قلب انسان، ناخدای کشتی وجود و شخصیت روانی اوست،

بدیهی است که این ناخدا در حال خشم روایی نیروی است فرسوده و از کار افتاده که تراکم تیرگی های خشم، بصیرت آن را از کار انداخته و نابینایش ساخته است. چنین قلبی که خارهای خشم در چشم بصیرت او خلیده نمی تواند چاره سازی کند. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 272 / 70، باب 132؛ مجموعة ورام: 123 / 1؛ مسند احمد بن حنبل: 61 / 3؛ الدر المنثور: 2 / 74.

(2) - روانشناسی اسلامی: 162.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 370

أَلَا إِنَّ الْعَضْبَ جَمْرَةٌ تُوقَدُ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ، أَلَا تَرَوْنَ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَ انْتِفَاحِ أُوْدَاجِهِ؟ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَلَا تُرَضَّ الْأَرْضَ. أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْعَضْبِ، سَرِيعَ الرِّضَا، وَ شَرَّ الرَّجُلِ مَنْ كَانَ سَرِيعَ الْعَضْبِ، بَطِيءَ الرِّضَا. «1»

به هوش باشید که غضب پاره آتش و گدازه ای است که در قلب آدم برافروخته می گردد، برای پی بردن به چنین حقیقت به سرخی چشمان و برجستگی رگهای چهره گردن آدم خشمگین بنگرید. اگر کسی خود را در چنین حالت بیابد بر زمین نشیند. بدانید که بهترین مردم کسانی هستند که دچار غضب زودرس نمی گردند، در خشم روایی گامشان کند و آهسته است، ولی در رضا و خشنودی پشتتاز و سریع هستند. و بدترین مردم آنانند که به سرعت خشم می گیرند و به کندی تن به رضا و خوشحالی می دهند.

در این ریاض گل آتشین نمی باشد

کسی به ملک رضا خشمگین نمی باشد

که عیش جز نفس واپسین نمی باشد

ز خنده گل صبح این دقیقه روشن شد

وگر نه جامه بی آستین نمی باشد

دراز دستی ما کرد کار بر ما تنگ

به گرد خرمن ما خوشه چین نمی باشد

به هر طرف نگری دور باش برق بلاست

ز سرافرازی ما این قَدَر تعَجَب نیست

همیشه دانه به زیر زمین نمی باشد

تمام مهر و سراپا محبت صائب

به عالمی که منم خشم و کین نمی باشد

(صائب تبریزی)

آثار غضب

آثار ظاهری غضب در ناسزاگویی و تجاوز و یورش به دیگران و سخنان زشت،

(1) - مسند احمد بن حنبل: 19/3؛ کنز العمال: 922/15، حدیث 43587.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 371

چهره خود را می نمایاند و مظاهر آن در اندام، عبارت از ضرب و جرح و قتل و تهاجم‌هایی است که بدون مبالات و ناخردانه صورت می گیرد.

اگر فرد خشمگین نتواند خشم خود را در مورد شخص اعمال کند آثار سوء آن به خود او بازمی گردد، لذا جامه خویش را می درد و بر گونه خویش طپانچه و سیلی می زند و زمین و در و دیوار را می کند و می خراشد و احیاناً به سرعت و نامتعادل می دود و به زمین می افتد و یا خود را بر زمین می افکند و کارهای جنون آمیزی از او سر می زند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده:

إِنَّ الْعَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ، إِثْمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ، فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ. «1»

غضب از ناحیه شیطان به هم می رسد و شیطان از آتش آفریده شده و آتش نیز با آب خاموش می شود، پس اگر یکی از شما گرفتار حالت خشم گردد وضو بگیرد.

آثار غضب در قلب این است که کینه و حسد و بدخواهی و شماتت دیگران و خوشحالی از غم دیگران و اندوه از تنعم و رفاه سایرین و افشاگری اسرار و پرده‌داری حیثیت و استهزای مردم در آن پدید می‌آید،

لذا رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

لا يَجُكُّمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَ هُوَ غَضْبَانٌ. «2»

هیچ يك از شما نباید در حالی که دستخوش حالت خشم و غضب است میان دو نفر داوری نماید.

(1) - بحار الأنوار: 272 / 70، باب 132؛ مجموعة ورام: 123 / 1.

(2) - مسند احمد بن حنبل: 46 / 5، صحيح مسلم: 132 / 5؛ بهداشت روانی در اسلام: 163.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 372

خشم و غضب در صورتی که برای دفاع از خود در برابر خطر و دفاع از اسلام در مقابل کفار به کار گرفته نشود حالتی شیطانی و آثار و عواقبش خطرناک و زمینه‌ای برای آلوده شدن به گناهان کبیره است.

در صورتی که برای دفاع از خود و مردم مؤمن و به خصوص دفاع از حریم قرآن و اسلام به کار گرفته شود، حالتی الهی و آثار و عواقبش بسیار عالی و زمینه‌ای برای انجام گرفتن پرمفعت‌ترین عبادت در پیشگاه حضرت ربّ العزّه است. خشم و غضبِ مطلوب، خشمی است که همپای با داوری عقل بوده و هماهنگ با دین به مرحله اجرا درمی‌آید.

خشم و غضب توازن خود را از عقل و دین می‌تواند کسب کند و در سایه رهنمود این دو قدرت آن استقامت و موازنه‌ای را تحقق بخشد که همه بندگان خدا به چنین استقامت و توازن دعوت شده و بدان مکلف هستند؛ و آن عبارت است از انتخاب امور زندگی هماهنگ با آیین الهی.

کسی که خشم او به سستی می‌گراید، روان او گرفتار ضعف و کم‌توانی است و گویا سستی و ضعف غضب نمایانگر فرومایگی و خواری شخصیت روانی انسان و نشانه‌پذیری از ظلم و تجاوز است. و نیز کسی که از نظر روانی به خشم مفرط گرایش دارد این حالت روانی، وی را به بی‌باکی و رفتارهای زشت و ناخوشایند سوق می‌دهد. «1»

راه علاج غضب

اگر کسی دچار مرض خطرناک خشم و غضب باشد، در صورتی که علاقه نشان بدهد و به پذیرفتن نسخه شفابخش الهی که از زبان قرآن و حدیث تنظیم شده تن دهد و به قبول دستورهای الهیه برخیزد و آن دستورهای را با جان و دل به کار بندد،

(1) - روانشناسی اسلامی: 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 373

قطعاً از آن مرض نجات پیدا خواهد کرد.

مشکل بیماران روحی این است که از آگاهی به طریق علاج و عمل به مقررات لازمه روی گردانند. اگر انسان به علل مرض و راه درمان آن معرفت پیدا کند و آن معرفت را به دایره عمل و صحنه حرکت بیاورد، بدون شك از مسیر شیطان نجات پیدا کرده و به صراط مستقیم الهی خواهد رسید.

مریض خشم و غضب باید در اخبار وارده در مذمت غضب و آثار مترتبه بر غضب اندیشه کند و به این معنا واقف گردد که زبان وحی، گرفتاران به بیماری خشم را دور از خدا و رحمت رحیمیه حضرت ربّ العزّه می داند و آنان را همپالگی شیطان و حزب ابلیس به حساب می آورد.

غضب در روایات

از حضرت ختمی مرتبت روایت شده:

الْعَصَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ. «1»

خشم و غضب ایمان را فاسد می کند، چنانکه سرکه عسل را.

حضرت مولی الموحدین، امام عارفان، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحِدَّةُ صَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ. «2»

غضب نوعی از دیوانگی است؛ زیرا به محض فرو نشستن، صاحبش پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد دیوانگی او ثابت و استوار است.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرماید:

(1) - الکافی: 302 / 2، حدیث 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 177 / 1.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 255؛ غرر الحکم: 301، حدیث 6861.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 374

إِنَّ هَذَا الْعَضْبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، وَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ انْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ، فَإِذَا خَافَ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلِزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ. «1»

به حقیقت که غضب پاره آتشی است از شیطان که در دل انسان برافروخته می شود، پس دیدگانش را سرخ و رگ های بدنش را باد می کند، در چنین وقتی باطن او جایگاه شیطان می شود. اگر کسی از این واقعه وحشت دارد باید بر زمین بنشیند که در این صورت پلیدی شیطان از او می رود.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقر روایت می فرماید:

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْعَضْبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ يَعْضِبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ، وَ يَقْدِرُ الْمُحْصَنَةَ. «2»

چه چیزی از خشم سخت تر است؟ راستی مرد غضب می کند و در حال و هوای غضب قتل نفسی که خدا حرام کرده مرتکب می شود و زن پاکدامن را به زنا متهم می نماید.

در خدمت حضرت باقر علیه السلام سخن از غضب به میان آمد حضرت فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْضِبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. «3»

به راستی مرد به خشم آید و خشنود نشود تا به دوزخ درآید.

آری، رضایت و خشنودی خشمگین، به انتقام و تشقی قلب است، گرچه این انتقام او را به بدترین گناهان آلوده کند و زمینه جهنم رفتن او را فراهم نماید.

- (1) - الکافی: 304 / 2، حدیث 12؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، حدیث 20742.
- (2) - الکافی: 302 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 359 / 15، باب 53، حدیث 20737.
- (3) - الکافی: 302 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 358 / 15، باب 53، حدیث 20734.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 375

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. «1»

خشم و غضب کلید تمام بدی‌هاست.

این روایت بسیار پرقیمت را به صورت تابلویی در خانه و محل کار و مساجد نصب کنیم تا با دوری از غضب از امراض جسمی و روحی در امان بمانیم.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَا غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ. «2»

غضب نمی‌کند احدی مگر این که مشرف بر جهنم می‌شود.

روایت آمده است:

قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ عَلَيَّ؟ قَالَ: غَضَبُ اللَّهِ. قَالَ: فَمَا يُبْعِدُنِي مِنْ غَضَبِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تَغْضَبْ. «3»

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: چه چیزی بر من سخت‌تر است؟

فرمود: غضب خدا. عرضه داشت: کدام برنامه مرا از غضب خدا دور می‌کند؟

فرمود: غضب مکن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ. «4»

هر کس جلوی خشم خود را بگیرد، خداوند عیب او را می پوشاند.

(1) - الکافی: 303 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 358 / 15، باب 53، حدیث 20733.

(2) - بحار الأنوار: 267 / 70، باب 132، ذیل حدیث 21؛ منیة المرید: 320؛ المحجة البيضاء: 292 / 5.

(3) - المحجة البيضاء: 292 / 5؛ الدر المنثور: 74 / 2.

(4) - الکافی: 303 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20739.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 376

کلام روح افزای بعضی از حکماست که فرموده اند:

السَّفِينَةُ الَّتِي وَقَعَتْ فِي اللَّحْجِ الْغَامِرَةِ، وَاضْطَرَبَتْ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَةِ وَ غَشِيَتْهَا الْأَمْوَاجُ الْهَائِلَةُ أَرْجَى إِلَى الْخُلَاصِ مِنَ الْعَضْبَانِ الْمُتَهَبِّ. «1»

آن کشتی که در دریا به موج های شدید گرفتار شده و به سبب بادهای تند و سخت مضطرب گشته و موج های هولناک آن را فراگرفته، امید نجات و خلاصی در او بیشتر است از شخصی که غضبناک شده و رگ های گردنش از خون پر گردیده و جایی را نمی بیند و چیزی را نمی شنود و کسی را نمی شناسد.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: مرا به عملی امر کن و امرت را کوتاه بگو. حضرت فرمود: غضب مکن، سپس برگشت و سؤال کرد، باز حضرت فرمود:

غضب مکن. «2» ابن مسعود می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا تَعْدُونَ الصُّرْعَةَ فِيكُمْ؟ قُلْنَا: الَّذِي لَا يَصْرَعُهُ الرَّجَالُ. قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. «3»

شما چه کسی را پهلوان به حساب می آورید؟ گفتیم: کسی که پشت او را در پهلوانی به زمین نرسانند. فرمود: نه، پهلوان کسی است که خود را به وقت غضب نگاه دارد.

حضرت سلیمان پیغمبر علیه السلام به فرزندش فرمود:

يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْعُصْبِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْعُصْبِ تَسْتَحِفُّ فُؤَادَ الرَّجُلِ

(1) - جامع السعادات: 257 / 1؛ الشفاء الروحي: 233.

(2) - صحيح البخاری: 99 / 7؛ مسند احمد بن حنبل: 34 / 5.

(3) - المحجة البيضاء: 291 / 5؛ صحيح مسلم: 30 / 8؛ كنز العمال: 785 / 3، حديث 8751.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 377

الحلیم. «1»

فرزندم، از غضب زیاد پرهیز که خشم فراوان قلب مرد حلیم و بردبار را از ارزش و عظمت می اندازد.

ابوالدرداء به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

دُنِّي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: لَا تَعْصِبْ. «2»

مرا به کاری راهنمایی کن که به بهشتم درآورد. فرمود: غضب مکن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَعْظَمُ النَّاسِ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ مَنْ قَمَعَ غَضَبَهُ وَ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ. «3»

نیرومندترین مردم کسی است که غضبش را مقهور سازد و شهوت غلطش را بمیراند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «4»

کسی که خشمش را از مردم نگاه دارد، خداوند او را از عذاب قیامت نگاه می‌دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعَضْبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ. وَ قَالَ: مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ. «5»

خشم، دل حکیم را نابود می‌کند. و فرمود: هر کس مالک خشم خود نیست

(1) - المحجة البيضاء: 291 / 5؛ تاریخ مدینه دمشق: 284 / 22؛ كشف الخفاء: 107 / 2.

(2) - المحجة البيضاء: 291 / 5؛ بحار الأنوار: 267 / 70، باب 132، ذیل حدیث 21؛ منیة المرید: 320.

(3) - مستدرک الوسائل: 12 / 12، باب 53؛ غرر الحكم: 302، حدیث 6866.

(4) - الكافي: 305 / 2، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 361 / 15، باب 53، حدیث 20743.

(5) - الكافي: 305 / 2، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20741.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 378

مالك عقل خود نیز نیست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله، مرا تعلیم ده، فرمود: برو غضب مکن، آن مرد گفت: همین مرا بس است. به سوی خاندان خود رفت و به ناگاه میان تیره و تبارش جنگی برپا بود، همه صف بسته و سلاح جنگ برداشته بودند. چون چنین دید سلاح جنگ خود را برداشت و سپس در صف قوم و قبیلهاش شرکت جست.

در آن جا به یاد گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد که: خشم مکن. سلاح را بر زمین انداخت و به نزد مردمی که دشمن تیره و تبارش بودند رفت و گفت: ای مردم! هر چه زخم و کشتار و زدن بی اثر بر شماها وارد شده به عهده من

باشد، من از مال خودم غرامت می‌دهم. در پاسخ گفتند: هرچه از این بابت باشد از آن خود شما، ما خودمان سزاوارتریم که آنها را تلافی کنیم. فرمود: آن مردم با هم صلح و سازش کردند و خشم از میان رفت. «1» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى، أَمْسِكْ عَضْبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكْفٌ عَنْكَ عَضْبِي. «2»

در مناجات حضرت حق با موسی در تورات است: ای موسی! جلوی خشم را از هر که زیر دست توست بگیر، تا من هم جلوی خشمم را از تو بگیرم.

به حکیمی گفته شد: فلانی، سخت و شدید بر خودش مسلط است. گفت: در

(1) - الکافی: 304 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 85 / 22، باب 37، حدیث 35.

(2) - الکافی: 303 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20740؛ المحجة البيضاء: 5 / 293.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 379

این صورت شهوات او را ذلیل نمی‌کنند و هوای نفس او را مغلوب نمی‌نماید و غضب بر او حاکم نمی‌گردد. «1» گفته‌اند: برای کفر چهار رکن است:

غضب، شهوت، دروغ بافی، طمع. «2» بعضی از حکما فرموده‌اند:

رأس حماقت تندی است و رهبر تندی غضب است. کسی که راضی به جهل باشد خود را از علم بی‌نیاز می‌داند. حلم زینت و منفعت است، جهل پستی و ضرر است، سکوت از جواب احمق جواب اوست؟ «3»

فرو خوردن خشم در روایات

روشن شد که غضب چه آثار ناپسندی در زندگی انسان و دیگران دارد، در این بخش نظر اسلام در باب فروخوردن خشم و کظم غیظ بیان می شود.

کظم غیظی که از اخلاق انبیا و ائمه علیهم السلام و از اوصاف قابل توجه مؤمنان و اولیای الهی است.

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«ما احبُّ أن لی بذلُّ نفسی حُمُر النَّعَمِ، وَ ما بَجَرَعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا اكافي بِها صاحِبِها.»⁴

من دوست ندارم در برابر خوار شدنم، شتران سرخ مو بگیرم که عزت مؤمن بالاتر از هر چیزی است. و من جرعه ای محبوب تر از جرعه غیظی که طرفم را

(1) - المحجة البيضاء: 294 / 5.

(2) - المحجة البيضاء: 295 / 5.

(3) - المحجة البيضاء: 294 / 5.

(4) - الكافي: 109 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشيعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16003.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 380

بدان مجازات نکرده باشم ننوشیدم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نِعَمَ الْجُرْعَةُ الْعَيْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا، فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ، وَ ما أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ.»¹

چه جرعه نیکویی است خشم برای کسی که نسبت به آن صبر می ورزد؛ زیرا مزد بزرگ برای بلای بزرگ است، خداوند مردمی را دوست ندارد جز آن که آنان را گرفتار کند.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلًّا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ «2»

وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ. «3»

بندهای نیست که خشمش را فرو خورد جز این که خداوند عز و جل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید و خداوند در قرآن فرموده: «آن کسانی که خشم خود را فرو خورند و از مردم درگذرند و خدا دوستدار نیکوکاران است» و خداوند بجای این خشم به او ثواب دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيَهُ أَمْضَاهُ، مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ. «4»

(1) - الكافي: 109 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16002.

(2) - آل عمران (3): 134.

(3) - الكافي: 110 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16006.

(4) - الكافي: 110 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 177 / 12، باب 114، حدیث 16009؛ المحجة البيضاء: 5 / 310.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 381

هر کس خشم خود را فرو خورد، در صورتی که می توانست آن را اجرا نماید، خداوند در قیامت دلش را از خشنودی خود لبریز کند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

هر که خشم خود را فرو خورد در حالی که بر انجام آن توانا باشد، خداوند روز قیامت دلش را پر از امن و ایمان کند.

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمودند:

مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتَانِ: جُرْعَةُ عَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ، وَ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ. «2»

از محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خدای عزّ و جلّ دو جرعه است: يك جرعه خشمی که با بردباری برگردانی و جرعه دیگر، مصیبتی که با صبر درمان کنی.

حقیقت بردباری

علاّمه مجلسی در توضیح لغت حلم و بردباری می‌فرماید:

«حلم، خودداری از این است که در برابر ناملامت‌ها از جا به در رود و کار ناهنجار کند، یا گفتار ناستوده از او سرزند.» «3»

(1) - الکافی: 110 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 178 / 12، باب 114، حدیث 16010؛ المحجة البيضاء: 5 / 310.

(2) - الکافی: 110 / 2، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16005.

(3) - بحار الأنوار: 403 / 68، باب 93، ذیل حدیث 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 382

حلم و بردباری در روایات

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده:

لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ خَلِيمًا، وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَضُمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ. «1»

مرد عابد نباشد تا بردبار نباشد و به راستی مرد در بنی اسرائیل خود را به عبادت وامی داشت و او را عابد نمی گفتند تا آن که ده سال پیش از آن خموشی گزیند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يُدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ. «2»

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: من خوشم می آید از مردی که هنگام خشم بردباریش او را دریابد.

از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّ الْخَلِيمَ. «3»

به راستی خدای عزّ و جلّ با حیای بردبار را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

مَا أَعَزَّ اللَّهَ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ. «4»

(1) - الكافي: 2 / 111، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 15 / 265، باب 26، حدیث 20463.

(2) - الكافي: 2 / 112، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 15 / 265، باب 26، حدیث 20464.

(3) - الكافي: 2 / 112، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 68 / 404، باب 93، حدیث 14.

(4) - الكافي: 2 / 112، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 15 / 266، باب 26، حدیث 20468؛ بحار الأنوار: 68 / 404، باب 93، حدیث 15.

خداوند هرگز به نادانی کسی را عزیز نکرده و به سبب بردباری احدی را خوار ننموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَفَى بِالْحَلِيمِ ناصِراً. وَ قَالَ: إِذَا لَمْ تُكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ. «1»

بردباری یاوری بسنده است. و فرمود: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار.

حضرت صادق علیه السلام خدمتکار خود را دنبال کاری فرستاد و او دیر کرد، امام علیه السلام به دنبالش رفت، وی را در حال خواب دید، بالای سرش نشست و بادش زد تا بیدار شد، چون بیدار شد حضرت به او فرمود: ای فلانی به خدا حق نداری هم شب بخوابی و هم روز، شب از آن توست و روز از آن ما. «2»

كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ، وَ زَيِّنِّي بِالْحِلْمِ، وَ أَكْرِمْنِي بِالتَّقْوَى، وَ جَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ. «3»

از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود: خداوند مرا به دانش بی نیاز کن و به بردباری زینت بده و به تقوا گرامیم دار و به تندرستی نیکویم گردان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِبْتَعُوا الرُّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ، قَالُوا: وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ، وَ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ، وَ تُحْلَمُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ أَوْ جَهْلَ عَلَيْكَ. «4»

از پیشگاه مبارک حضرت حق طلب برتری و رفعت و بلندی مقام کنید، گفتند:

(1) - الکافی: 112 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 266 / 15، باب 26، حدیث 20469.

(2) - الکافی: 112 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 56 / 47، باب 4، حدیث 97.

(3) - المحجة البيضاء: 311 / 5؛ مصباح المتهدد: 544.

(4) - المحجة البيضاء: 311 / 5؛ الكامل، عبدالله بن عدی: 96 / 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 384

رفعت چیست؟ فرمود: صله کن با کسی که با تو قطع کرده، عطا کن به کسی که از تو دریغ داشته و بردباری به خرج ده در برابر کسی که به تو ستم کرده یا بر تو بیخردی نموده است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ، وَالْحِلْمُ، وَالْحِجَامَةُ، وَالسَّوَأُكُ، وَالتَّعَطُّرُ. «1»

پنج چیز از روش انبیاست: حیا، بردباری، خون گرفتن، مسواک، عطر زدن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، وَ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَ أَنْ لَا تُبَاهِي النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ، فَإِذَا أَحْسَنْتَ حَمَدَتِ اللَّهُ، وَ إِذَا أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ. «2»

خیر و خوبی اضافه کردن مال و اولاد نیست، بلکه خیر، افزایش علم و عظمت پیدا کردن بردباری است و این که عبادت را به رخ مردم نکشی، پس چون خوبی کردی، خدا را سپاس گویی و به هنگامی که بدی کردی از خداوند طلب مغفرت نمایی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چون خداوند خلایق را در قیامت جمع کند، فریاد کننده‌ای فریاد برمی‌دارد: اهل فضل کجایند؟ گروهی برمی‌خیزند و به سرعت به سوی بهشت حرکت می‌کنند، ملائکه با آنان رو به رو شده و می‌گویند، شما را در حرکت سریع به سوی بهشت می‌بینیم! پاسخ می‌دهند: اهل فضلیم، سؤال می‌کنند: فضل شما چیست؟ جواب

(1) - المحجة البيضاء: 311 / 5؛ المعجم الكبير: 294 / 22، الجامع الصغير: 611 / 1، حدیث 3958.

(2) - مجموعة ورام: 125 / 1؛ نهج البلاغه: حکمت 94؛ المحجة البيضاء: 313 / 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 385

می دهند: بر ستم دیگران صبر کردیم، بدی مردم را بخشیدیم، جهل جاهلان را بردباری نمودیم. ملائکه گویند: وارد بهشت شوید که اجر عاملین اجر خوبی است. «1»

فضیلت عفو و گذشت در روایات

گذشت و عفو از کسی که به نادانی یا به خاطر سوء اخلاق و کم ظرفیتی در حق انسان بدی کرده، از اخلاق حق و روش انبیا و اولیای الهی است.

آیات قرآن مجید از مردم مؤمن می خواهد که عفو و گذشت را از برنامه های جدی خود قرار دهند؛ روایات باب عفو روایات بسیار مهمی است که لازم است تمام مردان مؤمن و زنان مؤمنه از آن روایات که از منابع وحی و علم و دانش و بینش و نورانیت و صداقت و تقوا و فضیلت رسیده مطلع گردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سخنرانی های خود، خطاب به مردم فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ الأَحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إعْطَاءُ مَنْ حَزَمَكَ. «2»

آیا شما را خبر ندهم به بهترین شیوه های دنیا و آخرت؟ گذشت از هر که به تو ستم کرده، پیوست با هر که از تو بریده، احسان به هر که به تو بدی کرده و بخشش به هر کس که از تو دریغ داشته است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاوَا بُعْزِكُمُ اللّهُ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 419 / 68، باب 93، حدیث 48؛ المحجة البيضاء: 313 / 5؛ مجموعة ورام: 124 / 1.

(2) - الكافي: 107 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشيعة: 172 / 12، باب 113، حدیث 15993.

(3) - الكافي: 108 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشيعة: 169 / 12، باب 112، حدیث 15984.

بر شما باد به گذشت، عفو و گذشت جز عزت برای عبد نیفزاید، از هم بگذرید تا خدا به شما عزت دهد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَ أَيْسُرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ. «1»

پشیمانی بر گذشت بهتر و آسان‌تر از پشیمانی بر کیفر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ، أَيُّ عِبَادِكَ أَعَزُّ عَلَيْكَ؟ قَالَ: الَّذِي إِذَا قَدَرَ عَفَا. «2»

موسی به پروردگار عرضه داشت: الهی، کدام بنده نزد تو عزیزتر است؟

فرمود: آن که به وقت قدرت گذشت کند.

در روایت است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا فَتَحَ مَكَّةَ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَعَى وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى الْكَعْبَةَ فَأَخَذَ بِعِضَادَتِي الْبَابِ فَقَالَ: مَا تَقُولُونَ وَ مَا تَطْنُونَ؟ قَالُوا: نَقُولُ:

أَحْ وَابْنُ عَمِّ حَلِيمٍ رَحِيمٍ- قَالُوا ذَلِكَ ثَلَاثًا- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَقُولُ كَمَا قَالَ أَحِي يُوسُفُ:

لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ «3»

قال: فَخَرَجُوا كَأَنَّمَا تُشْرُوا مِنَ الْقُبُورِ فَدَخَلُوا فِي

الإسلام. «4»

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، خانه خدا را طواف و صفا و مروه را سعی کرد، آنگاه دو رکعت نماز گزارد، سپس کنار کعبه آمد و چهار چوب

(2) - المحجة البيضاء: 319 / 5؛ منية المرید: 323.

(3) - یوسف (12): 92.

(4) - المحجة البيضاء: 319 / 5؛ تفسیر السمرقندی: 44 / 2، الدرّ المنثور: 34 / 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 387

در بیت را گرفت و به مردم فرمود: چه می گوئید و چه گمان می برید؟ گفتند:

می گوئیم برادر و پسر عموی مایی و تو را بردباری و رحمت است - این جمله را سه بار تکرار کردند - حضرت فرمود: من هم همان را می گویم که برادرم یوسف گفت: «بروید، آزادید، امروز بر شما سرزنشی نیست، خداوند از شما درگذرد و او بهترین رحم کنندگان است.» راوی می گوید: آن چنانکه مردگان از قبر درآیند، از مسجد خارج شدند و اسلام را پذیرفتند.

عفو و گذشت مردان الهی

شخصی به خواجه نصیر الدین طوسی به هنگامی که بر مسند قدرت بود نامه‌ای بسیار تند که در آن به خواجه توهین بدی شده بود نوشت، ولی خواجه بزرگوار که از اولیای الهی بود از او گذشت.

در روایت آمده است که:

شخصی در وسط بازار به مالک اشتر نخعی در آن هنگام که از جانب امیرالمؤمنین امیر ارتش اسلام بود، توهین کرد در حالی که مالک را نشناخته بود، مالک از نزد او رفت، مردم آن شخص را نسبت به عمل زشتش سرزنش کردند، او به دنبال مالک رفت و وی را در مسجد یافت، تا عذرخواهی کند، مالک به او فرمود:

من بدینجا آمدم و برای تو دو رکعت نماز خواندم و سپس از خداوند برای تو طلب مغفرت نمودم. «1»

مسأله رفق و مدارا و دوستی

چون به سبب مجاهدت، برنامه غضب و آتش خشم و آب کظم غیظ فرو نشست و حالت بردبار و حلم، انسان را به عرصه گاه عفو و گذشت رهنمون شد، نوبت رفق

(1) - مجموعة ورام: 2 / 1؛ بحار الأنوار: 157 / 42، باب 124، حدیث 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 388

و مدارای با مردم می‌رسد، مدارا و رفقی که مورد علاقه حق و دستور جناب او در قرآن و کتب آسمانی و از اخلاق انبیا و اولیای الهی است.

رفق و مدارا در روایات

روایات و اخبار کتب معتبره شیعه در این زمینه رهنمودهای مهمی دارند:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا، وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ. «1»

به راستی که برای هر چیزی قفلی است و قفل ایمان نرمش است.

علاّمه مجلسی در زمینه حدیث بالا می‌فرماید:

رفق عبارت از نرمی و مهر و ترك بزرگ منشی و سختگیری است در گفتار و کردار بر مردم در هر حال خواه آن که به او بی‌ادبی کرده باشند یا نه.

و در اینجا ایمان به گوهر نفیسی تشبیه شده که باید نسبت به نگهداریش توجه شود و دل گنجینه آن است و نرمش قفل آن که ایمان را از دستبرد شیاطین و دزدان راه حق حفظ نماید. «2» سختی کردن و دشنام و قهر زدن و تباهی‌های دیگر مایه کاستی و نابودی ایمان گردند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند:

الرَّفْقُ يُمْنٌ، وَالْحَزَقُ سُؤْمٌ. «3»

نرمش میمنت دارد و سختگیری شوم است.

(1) - الکافی: 118 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 269 / 15، حدیث 20479.

(2) - بحار الأنوار: 55 / 72، باب 42، ذیل حدیث 20.

(3) - الکافی: 119 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 498 / 2، باب 9، حدیث 2742.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 389

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَ يُعْطَى عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعُنْفِ. «1»

به راستی خدای عز و جل دارای رفق و نرمش است و رفق را دوست دارد و به نرمش عوض و اثری دهد که به سختگیری ندهد.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَ لَا تُرْعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. «2»

رفق را به چیزی ننهند مگر آن که آن را زیور بخشد و از چیزی نگیرند جز آن که زشتش نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزَّيَادَةَ وَ الْبَرَكَةَ، وَ مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ. «3»

به راستی در نرمش فرونی و برکت است، هر که از نرمش محروم است از خیر محروم است.

هشام بن أحمد، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي - وَ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلَامٌ فَقَالَ لِي: ارْتُقْ بِهِمْ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي عَضْبِهِ، وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ كَانَ كُفْرُهُ فِي عَضْبِهِ. «4»

هشام بن احمد می گوید: در حالی که میان من و مردی از مردم سخنی رفته بود، حضرت ابی الحسن به من فرمودند: با آنان نرمش کن؛ زیرا هر کدامشان

(1) - الکافی: 119 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 269 / 15، باب 27، حدیث 20478.

(2) - الکافی: 119 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 498 / 2، باب 9، حدیث 2741.

(3) - الکافی: 119 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 271 / 15، باب 27، حدیث 20486.

(4) - الکافی: 119 / 2، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 271 / 15، باب 27، حدیث 20488.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 390

به محض این که خشم گیرند به کفر گریند و خیری نباشد در کسی که کفر او در خشم است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

الرُّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ. «1»

نرمی و خوشخویی و لطف، نیمی از زندگی است.

رسول خدا علیه السلام فرمودند:

لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ. «2»

اگر رفق و نرمش به چشم دیده می شد، آفریده ای از آن زیباتر و نیکوتر نبود.

حضرت صادق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که:

مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحْظَمُهُمَا أَجْرًا وَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْفَقُهُمَا بِصَاحِبِهِ. «3»

دو کس با هم مصاحبت و دوستی نکنند، جز آن که مزد بیشتر و محبوبیت فزون تر نزد خداوند از آن کس است که به دوست خود نرمش و لطف بیشتر دارد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَانَ رَفِيقاً فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ. «4»

هر که در کار خود دارای نرمش باشد، بدانچه از مردم خواهد، برسد.

(1) - الكافي: 120 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 270 / 15، باب 27، حدیث 20483.

(2) - الكافي: 120 / 2، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 270 / 15، باب 27، حدیث 20482.

(3) - الكافي: 120 / 2، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 271 / 15، باب 27، حدیث 20490.

(4) - الكافي: 120 / 2، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 272 / 15، باب 27، حدیث 20492.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 391

مسأله مهرورزی و دلسوزی به یکدیگر

در این باب قرآن مجید و روایات برنامه‌های مهمی را ارائه کرده‌اند:

امام صادق علیه السلام به یارانشان می‌فرمودند:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكُرُوا أَمْرًا وَ أُخِيَّةً. «1»

از خدا پروا کنید (تقوا و اجتناب از محرمات پیشه کنید) و برادران نیک رفتاری باشید، در راه خدا به همدیگر دوستی کنید، پیوند با هم داشته باشید، نسبت به یکدیگر مهربانی نمایید، به زیارت و دیدار هم بروید، برنامه ما را به هم یادآوری کرده و آن را زنده بدارید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَوَاصَلُوا وَ تَبَاؤُوا وَ تَرَاحَمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. «2»

با هم پیوند داشته باشید، به هم نیکی کنید، به هم مهربانی نمایید و برادران خوشرفتاری باشید، چنانکه خداوند عز و جل شما را به آن امر فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْأَجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُؤَاسَاةَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَ تَعَاطُفِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

مُتَرَاحِمِينَ، مُعْتَمِدِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. «3»

(1) - الكافي: 2 / 175، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 12 / 22، باب 10، حديث 15539.

(2) - الكافي: 2 / 175، حديث 2؛ بحار الأنوار: 71 / 401، باب 28، حديث 46.

(3) - الكافي: 2 / 175، حديث 4؛ وسائل الشيعة: 12 / 215، باب 124، حديث 16119.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 392

بر مسلمانان است که کوشا باشند در پیوستن با هم و کمک کردن به هم در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و در محبت به یکدیگر، تا آن چنانکه خداوند شما را امر فرموده: «مهربانان در بین خودشان» مهرورز به یکدیگر باشید و غمناک شوید برای آنچه از مسلمانان در دسترس ندارید، بر همان روشی که انصار در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند.

دل عاشق همه گلزار باشد

اگر عالم همه پرخار باشد

جهان عاشقان بر کار باشند

وگر بیکار گردد چرخ گردون

همه غمگین شوند و جان عاشق
لطف و خرم و عیار باشد
به عاشق ده تو هر جا شمع مرده است
که او را صد هزار انوار باشد
وگر تنهاست عاشق نیست تنها
که با معشوق پنهان یار باشد
شراب عاشقان از سینه جوشد
حریف عشق در اسرار باشد

(مولوی)